



مسافر از دیدگاه اسلام

پدیدآورنده (ها) : باقریان ساروی، احمد

فقه و اصول :: نشریه فقه :: پاییز ۱۳۷۶ - شماره ۱۳ (ISC)

صفحات : از ۱۱۸ تا ۱۷۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/28290>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۱۰/۱۶

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- آیات مرتبط با رخدادها؛ تفاوت حکم نماز در سفر و حضر
- حقوق زن در اسلام و پدیده فمینیسم
- افول قدرت نرم امریکا؛ شاخص‌ها و مؤلفه‌ها
- شهاب ترشیزی
- پایان عصر امریکایی
- گزارش کتاب: «نقش فمینیسم افراطی در افول آمریکا»
- چیستی و چرایی تأویل نصوص دینی از منظر غزالی
- نقدی بر اندیشه‌های سید احمدخان هندی پیرامون اعجاز
- انعطاف‌پذیری احکام شریعت اسلامی از دیدگاه قرآن کریم و احادیث نبوی (مبحث عبادات)
- اجر رسالت از دیدگاه قرآن نقد و بررسی نظرات برخی مفسران و متکلمان
- مبانی برداشت معصومانه از معارف قرآن در گفت و گو با آیت الله صادقی تهرانی (۲)
- خطاهای سیاسی و اقتصادی بنیادینی که در حال تسریع افول امریکا هستند

عناوین مشابه

- توسعه در اماکن متبرکه مذهبی از دیدگاه اسلام
- مبانی کرامت انسانی از دیدگاه اسلام
- فلسفه اخلاق پزشکی از دیدگاه اسلام
- بررسی تطبیقی آخرت از دیدگاه اسلام و یهود
- شناخت مکاسب محرمه از دیدگاه اسلام
- روابط عمومی از دیدگاه اسلام
- بررسی تحلیلی چگونگی ارتباط شادی و معناداری زندگی از دیدگاه اسلام
- کنگره جهانی جریان‌های افراطی و تکفیری از دیدگاه علمای اسلام
- معنای زندگی و مولفه‌های آن از دیدگاه اسلام
- مشروعیت قانون از دیدگاه اسلام و ماکس وبر

مسافر از دیدگاه اسلام

احمد باقریان ساروی



«این جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی دانم. اجتهاد، به همان سبک صحیح است، ولی این بدان معنی نیست که فقه اسلام، پویا نیست. زمان و مکان، دو عنصر تعیین کننده در اجتهادند. مسأله ای که در قدیم، دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام، ممکن است حکم جدیدی پیدا کند.»^۱

در نگاه حضرت امام خمینی، پویا شدن فقه، از هیچ روی، با استنباط احکام به سبک جواهری، ناسازگاری ندارد. با نگهداشت کامل ترازها و معیارهای اصولی و قواعد فقهی، می توان بسیاری از مسائل فقهی را با نگاهی نو، بازنگری کرد و رأی جدید را ارائه داد و مبنای این بازنگری و دگرگونی رأی، اثرگذاری دو عنصر زمان و مکان در استنباط و اجتهاد است. این نکته، پیش از امام راحل، چندین مورد توجه نبود، ولی آن وجود پرارزش و مقدس، به طرح آن پرداخت و بر آن پای فشرد. مقام معظم رهبری نیز، روی این مقوله انگشت گذاشت و آن را خوب پی گرفت و زیبا مطرح کرد:

«در حوزه‌ها باید، روح تطور علمی و فقهی وجود داشته باشد. حالا، یک وقت هست که به مقدار فتوا، مواد آماده نمی‌شود، خوب نشود، بحث علمی را بکنند. من می‌بینم: گاهی چند نفر در یک بحث فقهی، یک حرف جدیدی را مطرح می‌کنند، بعد از اطراف به اینها حمله می‌شود که آقا شما چرا این حرف را زدید؟ مطرح کردنش ایرادی ندارد...»

این سخنان ارزشمند، برای نگارنده چراغ راهی بود که در پرتو آن، به بررسی همه سویه پاره‌ای از مسائل فقهی، با توجه به نقش اثرگذار دو عنصر زمان و مکان، بپردازم. اکنون با این هدف و انگیزه، معیار مسافر شدن را در اسلام، به بوته بررسی می‌نهم به امید آن که مفید افتد.

بسیاری از مسائل فقهی، در گذشته، حکم ویژه‌ای داشته‌اند، به گونه‌ای که فقیهان پیشین، با این که به زمان ائمه (ع) نزدیک بوده‌اند، در آن مسأله، کما بیش، اتفاق نظر داشته‌اند، ولی فقیهان دیگر که پس از آنان پا به عرصه وجود گذاشتند، آن فتوای مورد اتفاق را نادیده گرفته و با ژرف نگری بیش تر، سبب دگرگونی آن گردیده‌اند، از جمله مسأله نجس شدن آب چاه است به ملاقات با نجس، بدون دگرگونی ویژگی‌های سه گانه به وسیله نجس و چگونگی پاک کردن آن، که هم اکنون طلاب حوزه‌های علمیه شیعه در شرح لمعه این فتوا را می‌خوانند.

همین حکم قطعی نزد آنان، سرانجام دگرگون شده، تا آن جا که قرنهاست شاید هیچ یک از فقیهان شیعه آن فتوا را نداشته و ندارد.

مسأله معیار مسافر شدن از دیدگاه اسلام و این که مسافر شرعی کیست؟ شاید از این دست باشد.

آنچه در زمان ما، کما بیش، همه فقیهان شیعه، بر آن اتفاق نظر دارند، این است که: فرد در سفر هشت فرسخ رفت و یا چهار فرسخ رفت و چهار فرسخ برگشت، مسافر به شمار می‌آید و در نتیجه، نماز چهار رکعتی او، شکسته و روزه او باطل می‌شود، به جز در جاهای ویژه، که به گونه تخصیصی یا تخصصی، این حکم وجود

ندارد.

این موضوع، گاهی در برخی از کتابها و مقاله‌ها و یا محافل علمی خاص، مورد نقد و بررسی قرار می‌گرفته است و به گمان، ریشه و عامل این انتقادات، هماهنگ نبودن ملائک یاد شده با حکمت‌گذاران اساسی حکم است؛ زیرا آن گونه که از روایات بر می‌آید، شارع مقدس، از گذاردن حکم کم کردن نماز و برداشتن روزه مسافر، هدف داشته و آن همانا، سبک کردن و برداشتن بخشی از عبادت روزانه، در برابر رنج و دشواری و خستگی پیمودن راه است و بسیار روشن است که در این زمان، پیمودن راه با عادی‌ترین رسانه‌های مسافری، به درازای چهار یا هشت فرسخ، رنج و خستگی بسیار اندکی دارد.

هرچند، بر اساس استنباط به سبک جواهر، حکمت سبب آن نمی‌شود که حکمی دگرگون گردد؛ زیرا شاید آن حکمت، بسان شأن نزول آیات قرآن باشد که سبب ویژه شدن حکم به مورد نزول نمی‌شود. باید گفت: میان حکمت و شأن نزول آیات، فرق بسیار است. باید برای حکمت حساب جداگانه‌ای در فقه باز شود و در آن جا که حکمت با حکم سازگاری ندارد، در آن حکم به دیده تردید نگریسته شود و بازنگری صورت پذیرد و در این راستا، زمان و مکان به گونه‌ای جدی و واقعی دخالت داده شوند و حتی اگر لازم باشد، در برخی از مبانی اصولی و قواعد فقهی بازنگری به عمل آید.

به عنوان مثال: در قرآن کریم و روایات، آثاری به عنوان حکمت حکم نماز بیان گردیده، از جمله:

«نماز انسان را از فحشا و منکر بازمی‌دارد»

ولی ما بسیاری از نمازگزاران را می‌بینیم که این آثار در آنان یافت نمی‌شود. در این گونه موارد، نباید در درستی آنچه را که خداوند فرموده است، تردید روا داریم، بلکه باید در چگونگی گزاردن نماز، تردید کنیم. بی‌گمان، این چنین نمازی، به گونه ناشایست گزارده شده که از ناشایسته‌ها باز نداشته است.

مسأله استنباط احکام نیز، به همین گونه است. هرگاه فقیهی در زمان و یا

مکانی، فتوای خود را برابر حکمت نیافت، نباید تردید خود را متوجه حکمت کند، بلکه باید این هماهنگ نبودن، انگیزه تردید او در فتوا بشود و همه مبانی فتوای خود را مورد ارزیابی دوباره قرار بدهد.

بر این اساس و اندیشه بود که نگارنده پس از بررسی دقیق و مطالعه همه سویه و مباحثه با شماری از دوستان فرهیخته، به این نتیجه رسیدم که مسافر از دیدگاه اسلام کسی است که با عادی ترین و همگانی ترین رسانه های مسافری، به مدت یک روز عادی از روزهای سال و به گونه مستقیم و یا با رفت و برگشت، به سفر برود که این یک روز در زمان صدور روایات نماز مسافر به درازای هشت فرسخ بوده و اکنون شاید به درازای چهارصد کیلومتر و یا کم تر از آن برسد.

یادآوری: در این نوشتار، سخن از دگرگونی حکم تکلیفی نیست. حکم تکلیفی مسافر، همان کم شدن نماز و برداشته شدن روزه از عهده اوست و هیچ گونه دلیلی بر دگرگونی آن وجود ندارد، بلکه سخن درباره دگرگونی یک حکم گذارده شده است و آن هم، نه به گونه ای که حکم ثابت شده ای را دگرگون کرده باشیم، بلکه ادعا این

نگارنده پس از بررسی دقیق و مطالعه همه

سویه و مباحثه با شماری از دوستان فرهیخته،

به این نتیجه رسیدم که مسافر از دیدگاه

اسلام کسی است که با عادی ترین و همگانی

ترین رسانه های مسافری، به مدت یک روز

عادی از روزهای سال و به گونه مستقیم و یا

با رفت و برگشت، به سفر برود که این یک روز

در زمان صدور روایات نماز مسافر به درازای

هشت فرسخ بوده و اکنون شاید به درازای

چهارصد کیلومتر و یا کم تر از آن برسد.

است که این حکم بر نهاده شده از اساس به گونه ای بوده که هماهنگ با پیشرفت و گذشت زمان نمونه های ویژه ای را می یابد.

بررسی آیات

مهم ترین و اطمینان آورترین مدرک برای استنباط احکام در اسلام، قرآن کریم است، به گونه ای که اگر حکم یک مسأله ای از صراحت قرآن و یا از ظهور آن استفاده گردد، به دلیلهای دیگر استنباط احکام، نیازی نخواهد بود؛ از این روی، برای یافتن حکم هر مسأله ای، نخست باید به قرآن روی آورد، اگر حکم آن از قرآن استفاده نشد، به دلیلهای دیگر، همچون سنت، عقل و اجماع، تمسک جست.

در مسأله نماز مسافر، به طور کلی دو آیه را مطرح کرده اند که در این نوشتار، برابر معیارهای استنباط احکام، نخست به بررسی این دو آیه می پردازیم تا آن مقدار را که از آن دو استفاده می شود، دریابیم.

۱. «وإذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح أن تقصروا من

الصلوة، ان خفتم أن یفتنکم الذین کفروا» نساء/ ۱۰۱

و هنگامی که در زمین راه می پوید، پس بر شما گناهی نیست که نماز را کوتاه کنید، اگر بیم دارید که کافران برای شما فتنه انگیزند.

در این آیه شریفه، هفت موضوع وجود دارد که یکایک آنها، باید به گونه ای

مستقل مورد دقت نظر کامل قرار بگیرد:

مقصود از «ضرب فی الارض» چیست؟

درباره این موضوع، اکنون، دیدگاه مفسران و لغویان را نقل می کنیم و سپس به

نتیجه گیری می پردازیم:

* «وإذا ضربتم فی الارض»؛ یعنی، هنگامی که مسافرت کردید؛

چه این که آن مسافرت به عنوان هجرت باشد و یا به عنوان جهاد و

یا برای جز این دو.^۲

* امین الاسلام طبرسی:

«وإذا ضربتم فی الارض؛ یعنی، هنگامی که شما در روی زمین راه پویدید؛ یعنی، هنگامی که مسافرت کردید.»^۳

راغب اصفهانی:

«ضرب فی الارض، همانا راه پویدن در روی زمین است و آن نیز، رفتن با پاهاست.»^۴

* طریحی:

«گفته می شود: ضربت فی الأرض، یعنی به سفر رفتم و گفته می شود: ضربت فی السیر، یعنی: شتاب کردم.»^۵

* ابن منظور:

«ضرب، یعنی شتاب کردن در سیر. گفته می شود: ضربت فی الارض، در آن هنگام که برای یافتن روزی مسافرت کنی.»^۶

نتیجه این گفته ها و آنچه که در دیگر کتابهای تفسیر و لغت یافت می شود این است که «ضرب فی الارض» به معنای راهپیمایی در روی زمین است که در این جا، برای روشن شدن مطلب، به معنای «سفر» نیز، از دید لغت شناسان و مفسران، اشاره می کنیم:

ابن منظور:

«مسافر، همانند برهنه کننده است. از هری گفته: مسافر را مسافر می نامند؛ زیرا پرده خانه ماندن و وطن و محل اقامه خود را از خویشتن کنار می زند و در زمین فراخ و پهناور آشکار می گردد و سفر را سفر نامیدند، زیرا چهره ها و اخلاق مسافران را آشکار می سازد و در نتیجه، آنچه را که در درون پنهان نگاه داشته بود، آشکار می گردد.»^۷

* علامه طباطبایی:

«سَفَر (به فتح فاء و راء) از سفر (به سکون فاء) مشتق شده و معنای آن آشکار کردن است. گویا که مسافر به سبب سفر خود از

خانه اش، که پناهگاه و پنهانگاه اوست، آشکار می شود.^۸ بر این گفته ها باید افزود که سفر، در نظر عرف، به آن خارج شدنی گفته می شود که فرد از محل سکونت و از زمینهای خود، بکوچد. یعنی اگر فردی از محل سکونت خود خارج شود و به سوی کشتزار و یا غیر کشتزار خود برود، این حرکت را سفر نمی گویند، بلکه در چنین موردی، تنها کلمه «خارج شدن» و مانند آن را به کار می برند.

آری عرف، میزان و اندازه روشن و دقیقی برای سفر ندارد؛ از این روی، سفر عرفی از جهت اندازه مختلف می شود و نسبت میان آن و سفر شرعی عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی، هر سفر شرعی، سفر عرفی به شمار می آید، ولی عکس آن کلیت ندارد، زیرا گاهی سفر عرفی صادق است، ولی سفر شرعی صادق نیست، مانند این که انسان آهنگ سفری کند که درازای رفت و برگشت آن، به یک روز نرسد.

چنانکه هدف از سفر از دیدگاه عرف و لغت، سبب تفاوت در عنوان سفر نمی شود، بلکه از آیات قرآن استفاده می شود که از دیدگاه شارع مقدس نیز، این گونه است:

«ان ائتم ضربتم فی الأرض فاصابتکم مصیبة الموت.»^۹

اگر شما به سفر رفتید و مرگ، شما را در کام خود گرفت.

در این آیه شریفه، سفر در جایی به کار برده شده است که با جهاد و چیز دیگر پیوند و بستگی ندارد.

آیا تنها معیار درناتمام گزاردن نماز، سفر است؟

از ظاهر آیه مورد بحث استفاده می شود که نماز آن گاه باید ناتمام گزارده شود که دو شرط وجود داشته باشد: سفر و بیم از فتنه، به گونه ای که اگر به یکی از دو شرط آسیبی وارد شود، ناتمام گزاردن نماز، جایز نخواهد بود.

به دیگر سخن: از ظاهر آیه شریفه، بر می آید که ویژه نماز خوف است، به شرط این که ترس در سفر پدید آید، چنانکه علامه طباطبائی^{۱۰}، امین الاسلام طبرسی^{۱۱}،

صاحب تفسیر روح البیان^{۱۲}، زمخشری^{۱۳}، سید مرتضی^{۱۴} و قطب راوندی^{۱۵} این نظر را دارند و شیخ مفید این آیه را در ذیل مسأله نماز خوف آورده^{۱۶} و مقدس اردبیلی آن را به عنوان دلیل بر نماز خوف یاد کرده است.^{۱۷}

ولی از روایت شیخ صدوق بن بابویه^{۱۸} استفاده می شود که آیه شریفه، تنها بر شرط بودن سفر دلالت دارد که در بخشهای سپسین آن را خواهید خواند: پرسش دو تن از اصحاب امام صادق(ع) از آن حضرت، در مورد نماز در سفر است که به طور طبیعی، پاسخ نیز، سازوار با پرسش خواهد بود.

آیا دلالت آیه بر ناتمام گزاردن نماز، به گونه رخصت است؟

دلالت داشتن آیه شریفه بر ناتمام بودن نماز، در صورت تحقق عنوان، به گونه رخصت، به این معنی است که ناتمام گزاردن نماز جایز است، نه واجب. بنابراین، می توان آن نماز را تمام نیز خواند. در برابر این اصطلاح، اصطلاح «عزیمت» به کار برده می شود؛ یعنی نماز، باید ناتمام گزارده شود و تمام گزاردن آن، به هیچ روی جایز نیست.

از ظاهر آیه مورد بحث استفاده می شود که حکم ناتمام گزاردن نماز به گونه رخصت است، ولی امام(ع) در روایتی که شیخ صدوق آن را نقل کرده است و ما آن را خواهیم آورد، حکم ناتمام گزاردن نماز را به گونه عزیمت استفاده فرموده، زیرا می فرماید:

«فصار التقصیر واجبا کوجوب التمام فی الحضر.»

پس ناتمام گزاردن نماز در مسافرت واجب شد، مانند واجب بودن تمام گزاردن نماز در غیر سفر.

و روشن است که معنای واجب بودن، همان عزیمت است و این جمله را امام(ع) پس از گواهی آوردن به آیه شریفه و سنت رسول خدا(ص) یاد فرمود.

شاید کسی بگوید: آیه شریفه، در مقام تشریح نازل گردیده و قانون گزاردن، با اجازه داشتن، سازگار نیست، افزون بر این که اختیار گزینش سبک و یا سنگین (که در این جا، سبک، نماز را ناتمام گزاردن و سنگین نماز را تمام گزاردن است) از دیدگاه

خردمندان معنی ندارد و اختیار گزینش در مقام قانون گذاری، مخالف اصل است؛ از این روی با توجه به آنچه که امام (ع) استفاده فرمود، ظهور را کنار می گذاریم و می گوییم: آیه شریفه بر واجب بودن ناتمام گزاردن نماز به صورت عزیمت دلالت دارد، از این روی، اگر کسی در صورت فراهم بودن شرایط ناتمام بودن نماز، آن را تمام بگذارد، نماز وی، درست نخواهد بود و باید آن را دوباره ناتمام بگذارد.

آیا آیه شریفه به نماز مسافر پیوستگی ندارد؟

گروهی بر این باورند که آیه شریفه درباره نماز خوف نازل گردیده، چه این که سفر اصطلاحی تحقق پیدا کند و چه نکند و این رأی را سید مرتضی در کتاب انتصار^{۱۹}، قطب راوندی در فقه القرآن^{۲۰} و شیخ مفید در مقنعه^{۲۱} (که آیه را در ذیل نماز خوف یاد کرده است) برگزیده اند. بنابراین رأی، معنای کلام خداوند که فرمود: «أن تقصروا» این خواهد بود: کوتاه کنید از حدود نماز، نماز را با اشاره و به گونه ای بخوانید که در حال سجود، اشاره پائین تر از رکوع باشد، تا میان آن دو فرق باشد. این دیدگاه، از ظاهر آیه و بدون در نظر گرفتن اخباری که در تفسیر آن وارد شده است، استفاده می شود.

ولی از روایت شیخ صدوق به دست می آید این آیه، به نماز خوف پیوستگی ندارد، بلکه برای هر گونه سفری فرود آمده است و آنچه را که علامه حلی نوشته نیز بر این دیدگاه دلالت دارد:

«وإذا ضربتم...» شرط ناتمام گزاردن نماز، هر گونه «ضرب فی الارض» است و این شرط، گستردگی و فراگیری را می رساند؛ یعنی هر گونه سفری را در بر می گیرد؛ چه این که عامل آن، ترس باشد و چه نباشد. ولی کم تر از پیمودن هشت فرسخ راه، به سبب دلیل خارجی، خارج گردیده است و دیگر سفرها، برعموم خود باقی هستند.^{۲۲}

بنابراین، جمله «أن تقصروا من الصلوة» را، چه این که بگوییم: «من» زایده و «صلوة» مفعول است و یا بگوییم «من» تبعیض و مفعول محذوف است و یا بگوییم:

«من» اسمیه و به معنای «بعض» و خود این کلمه، مفعول بوده و «ال» در «الصلوة» برای جنس است، در هر صورت، معنای جمله، چنین است: «کوتاه کنید بعضی از جنس نماز را» و یا «کوتاه کنید جنس نماز را، یعنی چهار رکعتیها را دو رکعت بخوانید». چنانکه همین معنی، رأی بیش تر فقیهان و مورد نظر اهل بیت (ع) است.

البته پوشیده نماند که بنابر دیدگاه اخفش، عالم بزرگ نحوی، کلمه «من» بر حرف بودن خود باقی می ماند، به این دلیل که این کلمه در آیه زاید و به کار بردن و استعمال «من» زایده در قرآن بسیار است. این، رأی، تأییدی برای رأی نخست می شود؛ یعنی، آیه شریفه به نماز خوف پیوستگی دارد و مقصود از «قصر» قصر در رکعتها نیست، بلکه مقصود قصر در افعال نماز است.

خلاصه، در این بخش از بحث (با قطع نظر از روایات) آیه شریفه ظهور در هیچ یک از دو رأی ندارد، نه مراد از کلمه «قصر» قصر در افعال است که تا آیه مربوط به نماز خوف باشد و نه مراد از آن، قصر در رکعتهاست که تا آیه مربوط به نماز هرگونه سفری باشد. پس آیه شریفه در بیان این نکته اجمال دارد.

آیا دو شرط در آیه، «مفهوم» دارند؟

کلمه «مفهوم» در عنوان بالا، اصطلاح اصولی است و در برابر «منطوق» به کار برده می شود. در آیه مورد بحث، دو شرط یاد شده که یکی از آن دو «اذا ضربتم ...» و جواب آن «فلا جناح ...» است و دیگری «ان خفتم» و جواب آن حذف شده و نشانه بر جواب آن، جواب شرط اول است.

سخن در این است: آیا دو شرط موجود در آیه، دارای مفهوم هستند یا نه؟ یعنی: افزون بر معنای ظاهری که به صورت دلالت مطابقه فهمیده می شود، آیا دارای مدلول التزامی نیز هستند یا نه؟ و اگر دارای مفهوم باشند و ما از منطوق، واجب بودن ناتمام گزاردن نماز را بفهمیم، مفهوم آن واجب بودن ناتمام گزاردن نماز در هنگام نبود یکی از دو شرط خواهد بود و اگر از منطوق جایز نبودن ناتمام گزاردن نماز را استفاده کنیم، مفهوم آن جایز نبودن ناتمام گزاردن نماز در هنگام نبود یکی از دو شرط می شود.

بنابر احتمال ثابت بودن مفهوم برای دو شرط در آیه، اگر سفر بدون ترس پدید آید، بنابر احتمال اول در منطوق، واجب نیست نماز ناتمام گزارده شود، و بنابر احتمال دوم در منطوق، ناتمام گزاردن نماز جایز نیست. چنانکه همین حکم در هنگام ترس، در غیر سفر نیز ثابت است.

البته پوشیده نماند که آیه در صورتی دو شرط دارد که بگوییم: متعلق آن، خصوص نماز خوف است. بنابراین قول، کسانی که می گویند برای دو شرط در آیه مفهوم ثابت نیست، دلیل آن این است که: در جمله های شرطیه هر چند فعل شرط، علت برای فعل جواب است، ولی این علیت، تشریحی است و علت های تشریحی را نباید به علت های تکوینی قیاس کرد. بله، اگر در علت های تکوینی، علت از میان برود، معلول نیز از میان می رود، ولی این پیوستگی در علت های تشریحی ثابت نیست، زیرا شاید معلول در علت های تشریحی، علت دیگری داشته باشد، چنانکه هر یک از کُر بودن و آب باران بودن و جاری بودن، در اثر نپذیری آب در برخورد با نجاست، به گونه مستقل و جدا دخالت دارند؛ یعنی برای یک معلول (یک حکم) = اثر نپذیری آب به نجاست سه علت تامه وجود دارد، در این جا نیز، شاید یکی از دو شرط برای ناتمام گزاردن نماز وجود پیدا نکند و با این حال، حکم ناتمام گزاردن نماز باقی باشد، به این جهت که معلول علت دیگری است.

افزون بر این، قاعده در فهم احکام از قضایا، ظهورهای عرفی است، نه نکته ها و مسأله های دقیق فلسفی. از جمله نشانه ها بر ثابت نبودن مفهوم برای آیه مورد بحث، بسیاری شرط است. با این بیان، می توان گفت که هیچ گونه مفهومی برای آیه ثابت نیست.

کسانی که به ثابت بودن مفهوم برای آیه باور دارند، در برابر دلیل یاد شده می گویند: اگر ما با فهم عرفی به آیه بنگریم، آن را مفهوم دار می بینیم؛ زیرا انگاره این است که متعلق آیه: نماز خوف، و واجب بودن ناتمام گزاردن نماز، به گونه رخصت است، پس مفهوم آیه، همانا «جایز نبودن ناتمام گزاردن نماز در هنگام نبود یکی از دو شرط» است.

بله، اگر باور داشته باشیم به واجب بودن ناتمام گزاردن نماز به گونه عزیمت، نمی‌توانیم از آیه مفهومی را استفاده کنیم، زیرا در این صورت اگر مفهومی باشد، همانا این خواهد بود: «واجب نیست ناتمام گزاردن نماز در هنگام نبود یکی از دو شرط». روشن است که واجب نبودن، همانا جایز بودن به گونه فراگیر است که جایز بودن به معنای اخص (یعنی اباحه) حرام و مستحب بودن را در برمی‌گیرد که در نتیجه، مفهوم، مجمل می‌شود و مجمل بودن مفهوم، عبارت دیگر نبودن مفهوم است؛ زیرا در این صورت، برای یافتن حکم خاص نیاز به دلیل دیگر خواهد بود.

تا این جا، سخن درباره این فرض بود که آیه شریفه درباره نماز خوف باشد. اما بنا بر این که آیه شریفه، ویژه نماز خوف نباشد، بلکه هر مسافری را در برگیرد و مقصود از ناتمام گزاردن نماز نیز، ناتمام گزاردن آن به گونه عزیمت باشد، چنانکه اشاره شد، در این صورت، آیه یک شرط بیش تر نخواهد داشت: «اذا ضربتم فی الارض» که مفهوم آن چنین خواهد بود:

جایز نیست ناتمام گزاردن نماز در هنگام سفر.

آیا آیه شریفه در مقام تشریح است؟

شماری از مفسران و فقیهان، بر این باورند که حکم ناتمام گزاردن نماز، پیش از نزول این آیه شریفه به نماز مسافر، بار شده بود، از این روی، این آیه در مقام قانون گذاری نیست، بلکه در مقام زدودن پندار است. به این بیان:

«گویا مسلمانان با تمام گزاردن نماز، خو گرفته بودند؛ از این روی، حکم ناتمام گزاردن نماز برای مسافر، این گمان را پدید آورد که ناتمام گزاردن آن کاستی معنوی است. آیه شریفه با کلمه «لا جناح» این پندار را از میان برداشت و آنان را با ناتمام گزاردن نماز در مسافرت خوگر ساخت.»^{۲۳}

ولی با توجه به ظاهر آیاتی که در آنها لفظ «لا جناح» آمده، از آیه مورد بحث استفاده نمی‌شود که آیه در مقام برداشتن پندار باشد، بلکه گویا در مقام گذاردن قانون «قصر» است.

افزون بر این، اگر بپذیریم که آیه در مقام برداشتن گمان و پندار است، با بودن آن در مقام گذاردن قانون، ناسازگاری ندارد.

بله، شاید از روایت شیخ صدوق و دیگر روایات استفاده شود که حکم ناتمام بودن نماز مسافر، پیش از فرود آمدن این آیه، گذارده شده بوده؛ از این روی، این آیه در مقام گذاردن قانون قصر نیست. ولی اگر چنین مطلبی ثابت شود، نشانه خارجی خواهد بود و از آیه چنین چیزی فهمیده نمی شود.

آیا پیمودن بخشی از راه، شرط واجب بودن «قصر» است؟

این شرط بودن، از منطوق شرط، یعنی از «و اذا ضربتم»، استفاده می شود. با این حال، اندازه درازای راه در آیه بیان نشده است.

۲. «فمن كان منكم مريضاً أو على سفر فعدة من أيام

آخر» بقره/ ۱۸۴

پس هر یک از شما اگر بیمار باشد یا به سفر برود، باید شماری از روزهای دیگر [غیر از ماه رمضان] را روزه بگیرد.

این آیه در مورد روزه نازل گردیده است، ولی با نماز پیوستگی کامل دارد، از این روی، قطب راوندی، برای ادعای خود: بر مسافر، واجب است نماز خود را ناتمام بگذارد، می نویسد:

«در میان امت اسلامی، اختلافی در این نیست: هر مسافرتی که سبب برداشته شدن روزه از عهده شود، سبب ناتمام گزاردن نماز نیز می شود.»^{۲۴}

سید مرتضی هم، بر این نظر است.^{۲۵}

از این آیه، تنها یکی از دو مقدمه برای حکم واجب بودن کوتاه شدن نماز برای مسافر، استفاده می شود و آن، باطل بودن نماز مسافر است و اما پیوستگی بین باطل بودن روزه مسافر و «قصر» نمازهای چهار رکعتی او، چیزی است که از جز این آیه استفاده می شود.

خلاصه سخن:

۱. از آیه سوره نساء فهمیده می شود که ناتمام گزاردن نماز، به گونه «عزیمت» بر مسافر واجب است؛ چه این که بیم از فتنه پدید بیاید یا نیاید و این نکته از ظاهر آیه به دست نمی آید، بلکه با توجه به تفسیر امام (ع) در پاسخ به پرسش زراره و محمد بن مسلم استفاده می شود. در ضمن، از ظاهر آن فهمیده می شود که حکم «قصر» به شماری از نمازهای روزانه مربوط است.

۲. از آیه سوره بقره، یکی از دو مقدمه حکم به واجب بودن قصر نماز برای مسافر فهمیده می شود.

۳. اندازه مسافرت شرعی و این که واجب بودن «قصر» مربوط به کدام نماز بوده و کدام یک از رکعتهای نماز را نباید گزارد و نیز شرایط و احکام دیگر قصر نماز، نه از این دو آیه استفاده می شود و نه از آیه های دیگر و برای این هدفها، باید دلیلهای دیگری را بررسی کرد.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

بررسی دیگر دلیلهای

از آن جا که سخن درباره قاعده و دستور شرعی سفری است که حکم ناتمام گزاردن نماز و باطل شدن روزه به آن بسته شده، از این روی، در بررسی دلیلهای دیگر نباید از این مدار دور شد و باید به این نکته نیز توجه داشت که این موضوع در کتابهای فقهی و سخنان فقیهان، به عنوان سفر شرعی که نماز باید در آن ناتمام گزارده شود و شرط نخست از شرطهای هشتگانه آن، مطرح است.

بررسی آرای فقیهان

پیش از آن که وارد دومین دلیل از دلیلهای ثابت کردن احکام بشویم، بایسته است آرای فقیهان شیعه و سنی را در موضوع بحث به بوته بررسی بنهیم؛ زیرا آرا و سخنان آنان در نتیجه گیری نقش مهمی دارد.

۱. در فقه نسبت داده شده به امام رضا (ع) آمده است:

«هر کس مسافرت کند، ناتمام گزاردن نماز بر او واجب می شود، اگر سفر او هشت فرسخ و یا دو برید باشد و آن بیست و چهار میل است.»^{۲۶}

۲. شیخ صدوق، می نویسد:

«میزان راهی که در آن، ناتمام گزاردن نماز واجب می شود، دو برید رفت و برگشت است و آن یک روز راه باشد و برید چهار فرسخ است.»^{۲۷}

۳. سید مرتضی می نویسد:

«سفری که در آن، ناتمام گزاردن نماز واجب است، دو برید و برید چهار فرسخ و فرسخ سه میل است.»^{۲۸}

۴. شیخ طوسی می نویسد:

«کوتاه کردن نماز در مسافرت واجب است، اگر درازای آن هشت فرسخ باشد.»^{۲۹}

۵. سلار می نویسد:

«میزان راهی که در آن، ناتمام گزاردن نماز واجب می شود، دو برید، برابر با چهار فرسخ است.»^{۳۰}

۶. در «الهدایة بالخیر» آمده است:

«میزانی که مسافر نماز را باید ناتمام بگزارد، هشت فرسخ است.»^{۳۱}

۷. ابن براج می نویسد:

«سفری که مسافر نماز را باید ناتمام گزارد، هشت فرسخ راه، یا بیش از آن و یا چهار فرسخ است، اگر بر آن باشد که در همان روز برگردد.»^{۳۲}

۸. ابن ادریس می نویسد:

«میزان سفری که در آن، ناتمام گزاردن نماز واجب می شود،

دو برید است و برید، چهار فرسخ و فرسخ، سه میل است.»

۹. شیخ مفید می نویسد:

«سفری که هر کس آن را اراده کند، بر او واجب می شود
 ناتمام گزاردن نماز، دو برید رفت و برگشت و برید چهار فرسخ و

فرسخ سه میل است.» ۳۳

۱۰. محقق حلی می نویسد:

«نماز مسافر، شش شرط دارد: شرط نخست، درازا و آن یک روز

راه، برابر با دو برید و بیست و چهار میل است.» ۳۴

۱۱. علامه حلی می نویسد:

«درازای راهی که باید نماز را ناتمام گزارد، هشت فرسخ و هر

فرسخ، دوازده هزار ذراع است.» ۳۵

همو، در جای دیگر می نویسد:

«علمای ما اتفاق دارند که درازا، شرط ناتمام گزاردن نماز است و

بر این نظرند، همه اهل علم و همانا اختلاف، تنها در اندازه

درازاست. پس آنچه را که علمای ما برآند، بیست و چهار میل،

مسیر یک روز تمام و برابر با هشت فرسخ و نیز دو برید است.» ۳۶

همو در جای دیگری می نویسد:

«درازای کوتاه کننده نماز، هشت فرسخ است. پس اگر کم تر از

آن را رهگذار قصد کند، ناتمام گزاردن نماز جایز نیست و درازای

بازگشت، از میزان درازا به شمار نمی آید، مگر این که قصد

بازگشت، در همان روز رفت باشد.» ۳۷

۱۲. محقق سبزواری می نویسد:

«علمای ما اتفاق دارند که شکسته گزاردن نماز در سفری که مسیر

آن یک روز تمام، برابر با دو برید و نیز هشت فرسخ باشد، اعتبار

دارد.» ۳۸

۱۳. نراقی می نویسد:

«تمامی علمای ما اتفاق دارند که بیش از هشت فرسخ اعتبار دارد.»^{۳۹}

۱۴. در رساله بحر العلوم آمده است:

«و اما علمای ما (رض) بر این رأی اتفاق دارند که ناتمام گزاردن نماز در دو برید، برابر با هشت فرسخ ... واجب است و در معنای هشت فرسخ است پیمودن مسیری یک روز عادی، مانند سیر حیوانهای باربر و قطار شتر.»^{۴۰}

۱۵. صاحب مدارک الاحکام می نویسد:

«علمای ما اتفاق دارند ناتمام گزاردن نماز، واجب می شود در مسیر یک روز تمام، برابر با دو برید، که چهار فرسخ و نیز بیست و چهار میل است.»

درازا، به دو چیز فهمیده می شود: یکی به وسیله ذراع و دیگر به مسیر یک روز و مقصود روزه گرفتن است.»^{۴۱}

۱۶. آقای محمد عبدالحی، از علمای اهل سنت می نویسد:

«سفری که احکام آن تغییر می یابد، سفری است که در آن پیمودن راهی به درازای سه روز، و شبهای میان آن روزها قصد بشود، به سیر شتر و راه پیمودن با پاها. ابویوسف، درازا را به دو روز و بیش از نیمی از روز سوم، اندازه گیری کرده است. و شافعی میزان آن را بنابر یک قول، یک روز و یک شب دانسته و سیر یاد شده سیر میانه است.»

و ابوحنیفه اندازه درازا را به مراحل دانسته است. که این قول به قول اول نزدیک است و به فرسخها اعتباری نیست و این قول صحیح است.»^{۴۲}

در حاشیه کتاب یاد شده نوشته شده است:

«اندازه گیری درازای راه به پیمودن راه در سه روز و شبهای میان آنها، نزدیک است؛ زیرا برابر عادت، در هر روز می توان یک مرحله راه پیمود.»

از نقل این دیدگاهها به دست آمد، هفت دیدگاه درباره درازایی که سبب ناتمام گزاردن نماز می شود، وجود دارد:

۱. مسیر یک روز تمام.
۲. هشت فرسخ، یا چهار فرسخ رفت و برگشت.
۳. بیست و چهار میل.
۴. دو برید.
۵. مسیر سه روز با شبهای میان آنها.
۶. مسیر دو روز و بیش از نیمی از روز سوم.
۷. یک روز و یک شب.

سه رأی آخر، از آن علمای اهل سنت است و چهار رأی نخست از آن علمای امامیه.

بنابر رأی مشهور علمای امامیه، تمامی چهار رأی به یک قاعده بر می گردند و اختلاف، تنها در واژگان است و مقصود از «سیر» در سخنان آنان، سیر میانه، یعنی سیر شتر، پیاده روی، در روز و مکان عادی است.

بررسی روایات

پس از کتاب خداوند، مهم ترین دلیل برای ثابت کردن احکام اسلامی، سنت، یعنی گفتار، رفتار و تقریر پیامبر (ص) و امامان (ع) است. تقریر، یعنی در حضور معصوم (ع) حکمی بیان شود و یا کاری که بیانگر حکمی باشد صورت پذیرد، و وی، به گونه ای (همچون اشاره و...) آن حکم را مورد تأیید خود قرار بدهد.

در مسأله مورد بحث نیز، روایات بسیاری از امامان (ع) وارد گردیده است که شماری از آنها را به بوته بررسی می نهیم. این روایات را تا آن جا که به موضوع بحث،

بستگی دارد، می توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. روایاتی که به ظهور یا به صراحت این نکته را می فهمانند که درازای سبب «قصر» نماز، پیمودن یک روز عادی، یا دوازده میل راه است، بدون این که درازای بازگشت، در آن دخالت داده شده باشد.

۲. روایاتی که ظهور در این دارند: چهار فرسخ تمام، موضوع برای ناتمام گزاردن نماز است، بدون بازگشت.

۳. روایاتی که می فهمانند که درازای مورد بحث، چهار فرسخ، یا یک برید و یا دوازده میل است، با یادکرد دخالت داشتن درازای بازگشت که در واقع، این دسته از روایات راه جمع میان دو دسته نخست است.

۴. اخبار عرفات



روایات دسته اول

۱. عن الصدوق باسناده عن زرارة و محمد بن مسلم، انهما قالا: قلنا لابی جعفر (ع) ما تقول فی الصلوة فی السفر؟ کیف هی و کم هی؟ فقال: ان الله عزوجل يقول: «واذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا من الصلوة» فصار التقصیر فی السفر واجبا کوجوب التمام فی الحضر.

قالا: قلنا: انما قال الله عزوجل «فلیس علیکم جناح» ولم یقل «افعلوا» فکیف اوجب ذلك كما اوجب التمام فی السفر؟

فقال (ع) أو لیس قد قال الله عزوجل «ان الصفا والمروة من شعائر الله فمن حج البيت أو اعتمر فلا جناح علیه أن یتوف بهما» ألا ترون ان الطواف بهما واجب مفروض لان الله عزوجل ذكره فی کتابه وصنعه نبیه، صلی الله علیه وآله، وكذلك التقصیر فی السفر شی صنعه النبی، صلی الله علیه وآله، وذكره الله تعالی ذكره فی کتابه.

قالا قلنا له: فمن صلی فی السفر اربعاً ایعید أم لا؟

قال: إن كان قد قرأت عليه آية التقصير وفسرت له فصلی اربعا اعاد وإن لم يكن قرأت عليه آية التقصير ولم يعلمها فلا اعادة عليه والصلوة كلها في السفر بالفريضة ركعتان كل صلاة إلا المغرب، فانها ثلاث ليس فيها تقصير، تركها رسول الله، صلى الله عليه واله، إلى ذی خشب، وهي مسيرة يوم من المدينة يكون إليها بريدان، اربعة وعشرون ميلا، فقصروا فطروا فصارت سنة. ۴۳

زرارة و محمدبن مسلم می گویند: از امام باقر(ع) پرسیدیم: درباره نماز مسافر چه می فرمایید؟ چگونه و تا چه اندازه است؟

امام فرمود: خداوند می فرماید: هنگامی که در زمین سیر می کنید، بر شما باک و گناهی نیست که نماز را ناتمام بگذارید. پس ناتمام گزاردن نماز در سفر واجب شد، بسان تمام گزاردن آن در غیر سفر.

آن دو گفتند: به امام(ع) گفتیم: خداوند می فرماید: «بر شما باک و گناهی نیست» و فرمود «به جا آورید». پس چگونه ناتمام گزاردن نماز را در سفر، بسان تمام گزاردن آن در غیر سفر واجب کرده است؟

امام فرمود: مگر خداوند فرمود: «صفا و مروه از شعائر خداوند است، پس هر کس حج خانه خدا و عمره گزارد، بر او باک و گناهی نیست که در آن حج و عمره، خانه خدا را طواف کند؟» مگر نمی بینید که طواف حج و عمره واجب شد، به این دلیل که خداوند در کتاب خود آن را یاد فرمود و پیامبر(ص) آن را انجام داد؟ و این گونه است ناتمام گزاردن نماز در سفر. پیامبر(ص) در سفر، نماز را ناتمام گزارد و خداوند آن را در کتاب خود یاد فرمود.

آن دو گفتند: به امام(ع) گفتیم: پس اگر کسی در سفر نماز را چهار رکعت بگذارد آیا باید دوباره انجام دهد، یا نه؟

امام فرمود: اگر آیه تقصیر بر او خوانده و برای او، تفسیر شده و سپس چهار رکعت خوانده، باید دوباره بگزارد و اگر آیه تقصیر بر او خوانده نشده و او آن را ندانست، دوباره گزاردن آن، بر او واجب نیست.

و تمام گزاردن نماز واجب در سفر، دو رکعت در هر نماز است، جز نماز مغرب که سه رکعت است و ناتمام گزارده نمی شود و رسول خدا(ص) آن را در سفر و حضر، سه رکعت می گزارد و آن حضرت(ص) به ذو خشب مسافرت کرد، که فاصله آن تا مدینه یک روز راه، برابر با دو برید، یعنی بیست و چهار میل است، و روزه اش را گشود و نماز خود را ناتمام گزارد پس آن (مسیر یک روز) سنت شد.

بررسی سند حدیث

از آن جا که فاصله زمانی میان شیخ صدوق با زراره و محمد بن مسلم، بسیار است، به ناچار، شماری از افراد در سلسله سند روایت برای کوتاه کردن برداشته شده اند و این، روشی است که شیخ صدوق در کتاب خود به کار می بسته و در آخر کتاب، تحت عنوان: راههای نقل روایات، آن افراد را نام برده است.

شیخ صدوق طریق خود را به زراره چنین بیان می کند:

«آنچه را که من در این کتاب [من لایحضره الفقیه] از زراره بن اعین گزارش داده ام، آن را از پدرم (رض) روایت می کنم و او از عبدالله بن جعفر حمیری و او از محمد بن عیسی بن عبید و حسن بن ظریف و علی بن اسماعیل بن عیسی، که این سه، از حماد بن عیسی و او از حرز بن عبدالله و او از زراره نقل کرده است.»^{۴۴}

همو، طریق خود را به محمد بن مسلم چنین بیان می کند:

«آنچه در این کتاب، از محمد بن مسلم ثقفی وجود دارد، آن را

روایت کرده ام از: علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله و او از پدرش و پدرش از جدش، احمد بن ابی عبدالله برقی و جدش از پدر خود محمد بن خالد و او از علاء بن رزین و او از محمد بن مسلم نقل کرده است. «۴۵»

زرارة، از اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) و محمد بن مسلم از اصحاب آن دو امام و امام کاظم (ع) و هر دو از اصحاب اجماع، یعنی از کسانی هستند که بزرگان امامیه بر مورد اعتماد بودن آنان اجماع کرده اند و از این روی، هر حدیثی را که آن دو روایت کنند، صحیح می دانند، چنانکه در طریق صدوق به زراره نیز، هیچ گونه اشکالی وجود ندارد، ولی در طریق او به محمد بن مسلم از جهت احمد بن عبدالله برقی و پدرش محمد بن خالد برقی اشکال وجود دارد.

نجاشی، از علمای بزرگ علم رجال، درباره محمد بن خالد می نویسد:
 «او، ادیب بود و آشنائی خوبی به اخبار و علوم عرب داشت و در حدیث گویی ضعیف بود و برای او کتابهایی است.»
 همو درباره پسرش احمد می نویسد:

«خود وی، مورد اعتماد بود، ولی از کسانی که ضعیف بودند [یعنی در نقل احادیث مورد اعتماد نبودند] روایت می کرد و به خبرهای مرسل [خبرهایی که نام شماری از راویان یاد نشده باشد] اعتماد می کرد.»

اشکال نجاشی بر این پدر و پسر، سبب اشکال بر همه روایات آنان نمی شود، بلکه باید سند آنچه را که این دو نقل کرده اند، وارسید و پس از واریسی اگر حدیث، حسن یا موثق شد، دلیل بر کنار گذاشتن آن نخواهیم داشت و شاهد بر این، عملکرد رئیس قمیان است. وی، پس از بیرون کردن احمد بن ابی عبدالله، او را بر می گرداند و از او پوزش می خواهد. این جریان، دلیل بر اشتباه کسانی است که به روایت او اعتماد نداشتند و همین گونه است در مورد پدرش محمد بن خالد.

با این بررسی، نتیجه می گیریم که طریق صدوق به زراره و محمد بن مسلم،

خوب و بی اشکال است .

بررسی دلالت حدیث

از این حدیث ، چهار نکته به دست می آید :

۱ . ناتمام گزاردن نماز ، به گونه عزیمت است ، نه به گونه رخصت ؛ یعنی تمام گزاردن نماز در سفر جایز نیست و اگر گزارده شود ، بسنده نیست و این نکته از سخن امام(ع) که فرمود : «فصار التقصیر واجباً» استفاده می شود .

۲ . حکم یاد شده از کتاب خداوند و سنت پیامبر(ص) استفاده می شود . کتاب خدا ، تنها جایز بودن ناتمام گزاردن نماز را و سنت پیامبر ، واجب بودن آن را می فهمانند .

۳ . استناد امام(ع) به سخن خداوند : «فمن حج البيت ...» برای بیان این نکته است : بین گناه نداشتن ناتمام گزاردن نماز در سفر و واجب بودن آن ، ناسازگاری وجود ندارد .

۴ . از روایت فهمیده می شود که پیامبر(ص) در سفری که از مدینه تا مقصد ، یک روز تمام ، یعنی دوبرید بوده نماز خود را تمام گزارده و روزه اش را گشوده است . و این احتمال وجود دارد که یادکرد دوبرید ، مانند یادکرد بیست و چهار میل ، به عنوان نمونه و قید توضیحی مربوط به آن زمان باشد ، به گونه ای که معیار اصلی برای واجب بودن ناتمام گزاردن نماز ، همان مسیر یک روز باشد و چیزی که این احتمال را از خود روایت تایید می کند ، بازگشت ضمیر کلمه «صارت» به «مسیره یوم» است که با توجه به این شاهد ، معنای جمله آخر روایت می شود : «پس آن مسیر یک روز ، سنت شد .»

۲ . «ما رواه الشيخ باسناده عن الحسين بن سعيد عن النضر عن عاصم بن حمید عن ابی بصیر قال : قلت لابی عبد الله(ع) فی کم یقصر الصلاة؟ فقال : فی بیاض یوم او بریدین . خرج رسول الله صلی الله علیه واله الی ذی خشب فقصر .

فقلت : فکم ذی خشب؟

فقال: بریدان. ۴۶

ابوبصیر می گوید به امام صادق (ع) گفتم: در چه اندازه راه پیمودن، باید نماز را ناتمام گزارد؟

امام فرمود: در سفیدی یک روز و یا دو برید. رسول خدا (ص) به سوی ذوخشب، از مدینه بیرون رفت و نماز خود را ناتمام گزارد. گفتم: تا ذوخشب چه اندازه راه است؟ فرمود: دو برید.

سخن درباره دلالت این حدیث، همان سخن درباره دلالت حدیث نخست است، با این فرق که در این حدیث، به جای «مسیره یوم» عنوان «بیاض یوم» یاد شده، ولی مقصود یکی است.

و اما سند حدیث: راویان حدیث، همه، مورد اعتمادند و اسناد شیخ طوسی به حسین بن سعید نیز خوب است.

۳. «مارواه ایضاً باسناده عنه عن اخیه الحسن عن زرعة عن سماعه قال سألته عن المسافر فی کم یقصر الصلوة؟ فقال: فی مسیره یوم، وهی ثمانیة فراسخ، ومن سافر فقصر الصلوة أفطر، إلا أن یکون رجلاً مشیماً، أو ینخرج الی صید أو الی قریة له، فیکون مسیره یوم، لایبیت الی أهله لایقصر ولا یفطر.» ۴۷

سماعه می گوید از امام (ع) درباره مسافر پرسیدم چه اندازه راه پیماید، باید نماز را ناتمام بگزارد؟

فرمود: یک روز راه و آن هشت فرسخ است و هر کس مسافرت کند و نمازش ناتمام باشد، روزه را نیز باید بگشاید، مگر این که به آهنگ بدرقه مسافر و یا برای صید خارج شود و یا به قریه خود برود که تا آن جا مسیر یک روز باشد و نخواهد شب را نزد اهلش برگردد که در این گونه ها، نماز را باید ناتمام نگذارد، و روزه را نگشاید.

در این سه حدیث، عنوان: «مسیره یوم» و یا «بیاض یوم» بر قیده های دیگر پیشین داشته شده است. بنابراین، سخن درباره این حدیث، همان است که در حدیث پیشین

بیان گردید. سخن در سند این حدیث نیز همان است که برای حدیث پیشین بیان شد.

۴. «مارواه ایضا باسناده عن الحسن بن علی بن فضال عن عبدالرحمن بن ابی نجران عن صفوان بن یحیی، عن عیسی بن القسم عن ابی عبداللّه (ع) قال فی التقصیر: حده اربعة وعشرون میلاً.»^{۴۸}

امام صادق (ع) درباره مقدار راهی که باید راهیما نماز خویش را ناتمام بگزارد، فرموده: بیست و چهار میل است.

در این حدیث، هر چند عنوان «مسیره یوم» یاد نشده است، ولی با توجه به سه حدیث پیشین، می توان گفت که یاد کرد بیست و چهار میل، به عنوان بیان مصداق مربوط به زمان صدور حدیث است.

و اما سند: در تهذیب، به جای «حسن بن علی بن فضال» نام «علی بن الحسن بن فضال»^{۴۹} یاد شده که گویا دومی، درست باشد و در احادیثی که شیخ از او نقل می کند، دو واسطه وجود دارد: احمد بن عبدون و علی بن محمد بن زبیر.

علی بن الحسن بن فضال، هر چند فطحی مذهب است، ولی علمای امامیه، به روی اعتماد دارند و از اصحاب امام عسکری (ع) به شمار می آید. دو نفر دیگر نیز، مورد اعتمادند: از این روی، حدیث مورد بحث موثق است.

۵. «مارواه باسناده عن احمد بن محمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن عبداللّه بن یحیی الکاهلی قال: سمعت ابا عبداللّه (ع) یقول فی التقصیر فی الصلوة، فقال: برید فی برید، اربعة وعشرون میلاً، ثم قال: إنّ ابی کان یقول: ان التقصیر لم یوضع علی البغلة السفواء، أو الدابة الناجیة، وانما وضع علی سیر القطاره ورواه الصدوق ایضا باسناده عن الکاهلی.»^{۵۰}

عبداللّه بن یحیی الکاهلی می گوید: امام صادق (ع) از قصر نماز سخن می گفت که از آن حضرت شنیدم، فرمود: پدرم می فرمود: ناتمام گزاردن نماز بر شتر تندرو^{۵۱} و یا شتر ناجیه

وضع نشد و همانا بر سیر قطار [قطار شتر] وضع شد.

این حدیث را شیخ صدوق نیز با سند خود از کاهلی، نقل کرده است.

فرق دلالت این حدیث با حدیث چهارم در این است که در این حدیث، این نکته افزوده شده: «ناتمام گزاردن نماز بر سیر قطار بر نهاده شد» بی گمان سیر قطار شتر در آن زمان، سیر عادی و بیش تر مردم بوده و یادکرد آن به عنوان نمونه برای مسیر یوم است، نه به عنوان معیار اصلی؛ زیرا اگر به عنوان معیار اصلی باشد، یادکرد قیدهای دیگر لغو خواهد بود و معنی ندارد که آن قیدها، قیدهای توضیحی برای سیر قطار باشند.

و از جهت سند، اسناد شیخ طوسی و شیخ صدوق به احمد بن محمد بن عیسی و کاهلی درست است و بر مورد اعتماد بودن همه راویان در این سند، تصریح شده است.

۶. «مارواه باسناده عن محمد بن علی بن محبوب عن یعقوب بن

یزید عن ابن ابی عمیر عن ابی ایوب عن ابی عبد الله (ع) قال: سألت عن التقصیر؟ قال: فقال: فی برید أو بیاض یوم.»^{۵۲}

ابو ایوب می گوید: درباره ناتمام گزاردن نماز از امام صادق (ع) پرسیدم، فرمود: در درازای دوبرید و یا سفیدی یک روز.

در سند این روایت محمد بن علی بن محبوب یاد شده که برای او توثیق خاص صورت نگرفته، ولی مورد ستایش رجال شناسان قرار گرفته است. راویان دیگر این حدیث، همه، مورد اعتمادند؛ از این روی، این روایت را حسنه می گویند.

۷. «مارواه باسناده عن علی بن الحسن بن فضال عن محمد بن

احمد بن الحسن عن ابیها عن عبد الله بن بکیر عن بعض اصحابنا عن ابی عبد الله علیه السلام فی الرجل یخرج عن منزله یرید منزلاً له آخر أو ضیعة له آخری؟ قال: إن کان بینه و بین منزله أو ضیعته التی یؤم بریدان قصر، وان کان دون ذلك اتم.»^{۵۳}

راوی درباره شخصی از امام صادق (ع) پرسید که از منزل خود

بیرون آمد و آهنگ منزل دیگر خود، یا باغ خود را داشت؟
حضرت فرمود اگر درازای بین منزل نخست [جای سکونت] و
منزل دوم و یا باغ، دو برید باشد، نماز را ناتمام بگزارد و اگر کم تر
از این باشد، نماز را تمام بگزارد.

عبدالله بن بکیر از اصحاب اجماع و از یاران امام صادق (ع) بود و اگر معنای
اصحاب اجماع، اعتبار روایات مرسله آنان نیز باشد، حدیث مورد بحث، به سبب
وجود علی بن حسن بن فضال، موثق خواهد بود و اگر معنای اصحاب اجماع، این
باشد که شخصی چون عبدالله بن بکیر، به اجماع بزرگان شیعه استوان و مورد اعتماد
است و اما آنچه را که او و دیگر اصحاب اجماع از دیگران روایت می کنند، بستگی به
استوانی آن افراد دارد، حدیث مورد بحث، مرسل خواهد بود؛ زیرا راوی پس از
عبدالله بن بکیر روشن نیست.

رای درست در مورد معنای اصحاب اجماع، همان رای دوم است که آیت الله
خوئی نیز، همین رای را داد.^{۵۴}

۸. «ما رواه اصحابنا باسناده عنه عن محمد بن عبدالله و هرون بن
مسلم جمیعا عن محمد بن ابی عمیر عن عبدالرحمن بن الحجاج
عن ابی عبدالله (ع) قال: سألت عن التقصیر فی الصلوة - الی أن
قال: - فقلت له: فی کم ادنی ما یقصر فیہ الصلوة؟ قال: جرت
السنة بیاض یوم، فقلت له: إن بیاض یوم یختلف، فیسیر الرجل
خمسة عشر فی یوم ویسیر الآخر اربعة فراسخ و خمسة فراسخ فی
یوم؟ فقال: انه لیس الی ذلك ینظر، أما رأیت سیر هذه الامیال
[ہل - الانفال] بین مکة و المدينة؟ ثم أومی بیده اربعة و عشرين میلا
تكون ثمانية فراسخ.»^{۵۵}

عبدالرحمن بن حجاج می گوید: از امام صادق (ع) درباره
ناتمام گزاردن نماز پرسیدم ... سپس به او گفتم: کم ترین راهی که
در آن نماز ناتمام گزارده می شود، چه اندازه است؟

حضرت فرمود: سنت بر سفیدی یک روز جاری شده است. سپس به حضرت گفتم: سفیدی یک روز، گوناگون می شود: شخصی پانزده فرسخ را در یک روز می پیماید و دیگری چهار و یا پنج فرسخ؟

پس حضرت فرمود: نباید نگاه به گوناگونی در سیر بيفکنند، مگر تو حرکت در این میلیها [و در نسخه ای دیگر: حرکت با حیوانهای باربر] میان مکه و مدینه را نمی بینی؟

سپس حضرت با دست خود اشاره کرد: بیست و چهار میل که هشت فرسخ است.

این خبر، به روشنی بیان می کند که معیار واجب بودن کوتاه گزاردن نماز، سفری است که مقصد آن به میزان سفیدی و روشنی یک روز از جای حرکت، فاصله داشته باشد و آن گاه که از امام (ع) دوباره از مصداق این معیار پرسیده می شود برای روشن کردن مصداق، نخست، باید کرد مقدمه ای پریشانی می فهماند که سختی و دشواری راه دراز را باید در نظر گرفت و سپس بیست و چهار میل و یا هشت فرسخ را به عنوان مصداقی که سازوار با آن زمان باشد، بیان می فرماید و این پس از ارائه معیار اصلی قصر نماز است که همانا سفیدی و روشنی روز باشد. سند حدیث نیز صحیح است.

۹. «ما رواه الصدوق باسناده عن الفضل بن شاذان فی العلیل التي سمعها عن الرضا (ع) وانما وجب التقصیر فی ثمانية فراسخ لا اقل من ذلك ولا اكثر، لان ثمانية فراسخ مسیره يوم العامة والقوافل والانتقال فوجب التقصیر فی مسیره يوم، ولو لم يجب فی مسیره يوم لها وجب فی مسیره الف سنة، وذلك لأن كل يوم يكون بعد هذا اليوم فانما هو نظیر هذا اليوم، فلو لم يجب فی هذا اليوم لما وجب فی نظيره، انه كان نظيره مثله، لافرق بينهما.»^{۵۶}

فضل بن شاذان از امام رضا (ع) شنیده بود که فرمود: همانا

کوتاه گزاردن نماز در هشت فرسخ واجب شده، نه کم تر از این و نه بیش تر؛ زیرا هشت فرسخ سیر یک روز برای همه مسافران و کاروانها و چهارپایان برابر است. پس، از این روی قصر نماز در سیر یک روز واجب گردیده است. اگر در سیر یک روز واجب نشود، در سیر هزار سال نیز واجب نمی شود؛ زیرا هر روزی که پس از این روز می آید، بسان این روز است. پس اگر کوتاه گزاردن نماز در این روز واجب نشود، در همانند آن نیز واجب نمی شود و حکم نظیر یک روز حکم مثل آن است، تفاوتی میان آن دو نیست.

در علل الشرایع (ج ۱/ ۳۱۰) در ذیل حدیث یادشده آمده است که راوی پرسید:

«چرا شما مسیر یک روز را هشت فرسخ قرار داده اید؟ حضرت در پاسخ فرمود: زیرا هشت فرسخ، سیر شتران و کاروانهاست و این سیر بیش تر و بزرگ ترین سیری است که شترداران و چهارپاداران کرایه ای می پیمایند.»

این حدیث، بویژه، با توجه به ذیل آن، اشاره روشن به این معیار و قاعده دارد که واجب بودن کوتاه گزاردن نماز در سفر، پیمودن یک روز راه است.

از این روی، آیت الله بروجردی در شرح این حدیث می گوید:

«مقصود امام (ع) این است: چیزی که سبب کوتاه گزاردن نماز می شود، دشواری و سختی حاصل شده از سفر است که درگاه حرکت و راهپیمایی پدید می آید. بنابراین، در هر روز، به سبب سیر و حرکت، دشواری افزون بر غیر سفر حاصل می شود و این سختی اضافی، سبب کوتاه شدن نماز است و این سختی در شب، به سبب استراحت بر طرف می شود و در روز دوم، به سبب حرکت و سیر دوباره پدید می آید و با ادامه سیر، ادامه می یابد. بنابراین، اگر سختی اضافی پدید آمده، در یک روزه برای واجب بودن کوتاه گزاردن نماز، کافی نباشد، سختی پدید آمده

پس از آن روز نیز، کافی نخواهد بود. « ۵۷

و برای کامل کردن بیان وی، این نکته را باید یادآور شد که حکمت و مقصود شارع مقدس در گذاردن حکم کوتاه شدن نماز مسافر و باطل شدن روزه او این بوده که در برابر سختی بیش از اندازه سفر، آسانی باشد و این آسان گیری و سبک گرفتن، متی است از سوی خداوند.

روشن است که این حکمت، با سفر هشت فرسخ معمولی در زمان ما، هرگز تحقق نمی یابد؛ زیرا هشت فرسخ، با سیر عادی در این زمان هیچ گونه، دشواری به همراه ندارد. بنابراین، بسته بودن حکم کوتاه شدن نماز در این زمان، به هشت فرسخ، قولی است که با حکمت تصریح شده در مانند این خبر و اخبار عرفات، ناسازگاری دارد.

پیش از این، در شرح پاره ای از احادیث بیان شده بود که قیدهای دیگر، قید توضیحی برای قید «مسیره یوم» و یا «بیاض یوم» هستند. در این جا، برای این ادعا، دلیلی دیگر یاد می کنیم: اگر دو، و یا چند قید در کنار هم باشند، به طور طبیعی، قید مبهم به عنوان اصل و قیدهای دیگر به عنوان شرح و بیان مصداق خواهند بود. در حدیثهای یاد شده و دیگر حدیثها، قید «مسیره یوم» و یا «بیاض یوم» مبهم است، چنانکه راوی در حدیث مورد بحث، به سبب ابهام این قید، دوباره می پرسد و از امام (ع) شرح بیش تر می خواهد. ولی قیدهای دیگر، همانند: دو برید و یا بیست و چهار میل و هشت فرسخ، قیدهای روشنی هستند، از این روی، این دسته از قیدها، شرح و مصداق برای مسیر و یا بیاض یوم بشمارند. حدیث مورد بحث، از روایات حسنه است.

۱۰. «عن الشيخ باسناده عن سعد عن ابي جعفر عن الحسن بن علي بن يقطين عن اخيه عن ابيه عن علي بن يقطين، قال: سألت ابا الحسن الاول (ع) عن الرجل يخرج في سفره وهو مسير يوم؟ قال: يجب عليه التقصير اذا كان مسير يوم، وإن كان يدور في عمله. « ۵۸

علی بن یقظین می گوید: از امام موسی کاظم (ع) درباره شخصی که به سفر می رود و سفر او یک روز به درازا می کشد، پرسیدم. امام فرمود: اگر سفر او مسیر یک روز باشد، بر او واجب است که نماز را ناتمام بگذارد، هر چند در کار سفر خود، دور بزند.

۱۱. «ما رواه ایضا باسناده عن احمد بن محمد بن محمد بن عمران بن محمد بن عمران القمی عن بعض اصحابنا عن ابی عبداللّه (ع) قال: قلت له: الرجل یخرج الی الصید مسیره یوم أو یومین، یقصر أو یتم؟ فقال: إن خرج لقوته وقوت عیاله فلیفطر ویقصر الحدیث. « ۵۹»

راوی می گوید: از امام صادق (ع) درباره مردی که برای صید از شهر بیرون می آید، تا آن جا که مسیر یک و یا دو روز را می پیماید، آیا نماز خود را ناتمام بگذارد، یا تمام؟

امام فرمود: اگر بیرون آمدن برای صید، به آهنگ به دست آوردن خوراک خود و خانواده اش باشد، باید روزه اش را بگشاید و نماز خود را ناتمام گزارد.

این دو حدیث، بیان گر این نکته اند که معیار واجب بودن ناتمام گزاردن نماز، سفری است که درازای آن، یک روز راه باشد و هیچ گونه قیدی جز این قید یاد نشده است.

۱۲. «ما رواه ایضا فی العیون عن الفضل بن شاذان عن الرضا (ع) فی کتابه الی المأمون: والتقصیر فی ثمانیه فراسخ وما زاد، و اذا اقصرت افطرت. « ۶۰»

فضل بن شاذان، می گوید امام رضا (ع) در نامه ای به مأمون نوشته بود: قصر نماز در هشت فرسخ و بیش تر واجب شده است و هنگامی که نماز را ناتمام گزاردی، باید روزه را نیز بگشایی.

این حدیث با حدیثهای پیشین، ناسازگاری ندارد؛ زیرا پاره ای از حدیثها را

می توان بر پاره ای دیگر حمل کرد، به این بیان: پاره ای از حدیثها را، با در نظر گرفتن نشانه ها، شرح و به عنوان بیان مصداق، برای پاره ای دیگر دانست.

خلاصه، از اخبار پیشین چنین استفاده می شود که معیار اصلی در واجب بودن ناتمام گزاردن نماز «مسیره یوم» است و قیدهای دیگر، بیان نمونه برای آن و برای ظرف زمانی ویژه اند.

اشکال: اگر چنین باشد، پس چرا علمای بزرگ مذهب تشیع در زمانهای پیشین، که به زمان ائمه (ع) نزدیک بوده اند، آن را درک نکرده بودند؟

پاسخ: آن بزرگان، در زمانی می زیسته اند که سیر عادی در مسافرتها همان سیر قطار شتر و کاروانها بوده است؛ از این روی، فتوایی که صادر می کردند، به طور طبیعی، برابر با معنای روایات بوده است؛ یعنی هم عنوان «مسیره یوم» را یاد می کردند و هم قیدهای دیگر را می افزودند.

گروهی دیگر از آن بزرگان، یکی از آن دورا فتوا می دادند که از پاره ای از روایات استفاده می شد، از این روی، همان توجیه را که درباره آن روایات داشته ایم، درباره فتوای علمای پیشین نیز می توان داشت. بنابراین، فتوای آنان هیچ گونه ناسازگاری با نتیجه گیری ما از روایات ندارد. یعنی آنان نیز قیدهای دیگر را به عنوان بیان نمونه برای، مسیره یوم، و برای زمان خود بیان کرده اند.

پرسش: درباره فتوای علمای معاصر چه می گوید؟

پاسخ: فتوای این بزرگان سبب نمی شود که ما در استنباط احکام، پیرو استدلال نباشیم و یا جمود بر فتوای آنان داشته باشیم، چنانکه همین بزرگان، نسبت به پاره ای از فتوای مشهور در بین پیشینیان، جمود نداشته اند و برخلاف آن فتواها، فتوا داده اند، از جمله:

۱. نجس نشدن آب چاه با ملاقات نجس، تا آن گاه که رنگ، بو و مزه تغییر نیابد.

۲. فتوای آیت الله سید احمد خوانساری و امام خمینی درباره شطرنج با این که روایاتی به حرام بودن آن وجود دارد.

پرسش: در مورد مخالفت با حکم مشهور چه می‌گویید؟
 پاسخ: حکم مشهور سهل است، اگر اجماعی هم در مسأله‌ای وجود داشته باشد، تا زمانی که احتمال برود اجماع مدرکی است، اعتباری نخواهد داشت، چه رسد در مورد حکم ناتمام گزاردن نماز که اجماع بر معیار بودن هشت فرسخ، به طور قطع، مستند به اخبار است.

افزون بر این، اگر اجماع مدرکی هم نباشد، باز بنا بر عقیده بسیاری از علمای معاصر، تنها زمانی اجماع اعتبار خواهد داشت که مفید قطع و یقین گردد. از دیگر سوی، فرسخ، برید و میل، واژگانی هستند که پس از رحلت رسول اکرم (ص) بر نهاده شده‌اند؛ از این روی، امکان بسته بودن حکم ناتمام گزاردن نماز به این عنوانها، از زبان مبارک آن حضرت، وجود ندارد.

و همچنین علمای امامیه، هیچ‌گونه فرقی میان مسیره یوم و قیده‌های دیگر قائل نشدند، در حالی که این فرق در زمان ما، به گونه کامل، در خارج دیده می‌شود؛ زیرا سیر عادی زمان ما، سیر قطار شتر نیست، بلکه سیر خودروه‌های جمعی است که در یک روز، بیش از چهل فرسخ راه می‌پیمایند. از این روی، در این زمان، گزیری جز این نیست که میان مسیره یوم و قیده‌های دیگر، باید فرق گذاشت و معیار اصلی را یا مسیر یوم و یا قیده‌های دیگر قرار داد.

با در نگرستن و مطالعه مجموعه روایات وارد شده از پیامبر (ص) و ائمه طاهرین (ع) گزیری نمی‌ماند جز این که معیار اصلی را که با دگرگونی زمان دگرگون نمی‌شود، همان مسیر یوم بدانیم و صحیحه محمد بن مسلم که در ضمن اخبار دسته سوم خواهد آمد، تأیید کننده دیدگاه ما خواهد بود.

روایات دسته دوم

۱. «ما رواه الشيخ باسناده عن الحسين بن سعيد عن ابن ابي عمير عن جميل بن دراج عن زرارة عن ابي جعفر (ع) قال: التقصير في برید، والبرید اربعة فراسخ. ورواه الكليني ايضا عن علي بن ابراهيم

عن ابیه عن ابن ابی عمیر مثله. « ۶۱

زراره از امام صادق (ع) نقل می کند که حضرت فرمود: ناتمام گزاردن نماز، در یک برید است و برید، چهار فرسخ.

۲. «ما رواه ایضا باسناده عن سعد عن محمد بن الحسین بن ابی الخطاب عن معاویة بن حکیم عن ابی مالک الحضرمی عن ابی الجارود، قال: قلت لابی جعفر (ع): فی کم التقصیر؟ فقال: فی برید. ۶۲

ابوالجارود می گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم: در چه مقدار پیمودن راه، نماز را باید ناتمام گزارد؟ حضرت فرمود: در یک برید.

۳. «ما رواه عن سعد عن محمد بن الحسین عن جعفر بن بشیر عن حماد بن عثمان عن محمد بن النعمان عن اسماعیل بن الفضل الهاشمی قال سألت ابا عبد الله (ع) عن التقصیر، فقال: فی اربعة فراسخ. ۶۳

راوی از حضرت درباره ناتمام گزاردن نماز پرسید؟ حضرت فرمود: در چهار فرسخ.

۴. «ما رواه عن الحسین بن سعید عن فضالة عن حماد عن زید الشحام قال: سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: يقصر الرجل في مسير اثني عشر ميلاً. ۶۴

زید شحام می گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: مسافر در دوازده میل راه پیمودن، نماز خود را ناتمام می گزارد.

۵. «ما رواه الكليني عن علي بن ابراهيم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن ابی ایوب قال: قلت لابی عبد الله (ع): ادنی ما يقصر فيه؟ قال: برید. و رواه الشيخ ایضا باسناده عن علی بن ابراهیم. ۶۵

ابوایوب می گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: کم ترین راهی که

در آن نماز ناتمام گزارده می شود چه اندازه است؟

حضرت فرمود: یک برید.

۶. «ما رواه الشيخ باسناده عن احمد بن محمد عن ابن ابي عمير

عن عبدالله بن بكير قال: سألت ابا عبدالله (ع) عن القادسية اخرج

اليها اتم ام اقصر؟

قال: وكم هي؟

قلت: هي التي رأيت.

قال: قصر. ۶۶»

عبدالله بن بكير می گوید: از امام صادق (ع) درباره قادسیه پرسیدم

که در سفر خود به آن جا، آیا نماز را ناتمام بگزارم، یا تمام؟

حضرت فرمود: چقدر راه است؟

گفتم: همان اندازه که شما دیدید.

حضرت فرمود: نماز را ناتمام بگزار.

شیخ حر عاملی، درباره این حدیث می نویسد:

«مقصود راوی این است که او از کوفه به سوی قادسیه رفته و شیخ

طوسی این حدیث را در لابه لای احادیث مربوط به چهار فرسخ

نقل کرده است.»

و علامه بحر العلوم می نویسد:

«قادسیه در سرزمین عراق، در دو مکان است: یکی قریه بزرگی

در نواحی «دجیل» نزدیک «سامرا» و دیگری در سرزمین پرباغ و

بوستان، در نزدیکی کوفه، آخر سرزمین عرب و آغاز مرز عراق از

سمت جنوب. ۶۷»

۷. «ما رواه الشيخ باسناده عن محمد بن علی بن محبوب عن

محمد بن عیسی عن عمران بن محمد، قال: قلت لابی جعفر

الثانی (ع) جعلت فداك ان لی ضیعة علی خمسة عشر ميلاً، خمسة

فراسخ، فربما خرجت اليها فأقيم فيها ثلاثة أيام أو خمسة أيام أو سبعة أيام فاتم الصلوة أم أقصر؟
فقال: قصر في الطريق واتم الصلوة. «۶۸»

عیسی بن عمران می گوید: به امام جواد(ع) عرض کردم: فدایت شوم، من باغی دارم که در فاصله پانزده میلی قرار دارد که پنج فرسخ است و چه بسا به آن جا می روم و در آن جا سه و یا پنج و یا هفت روز می مانم، آیا نماز خود را تمام بگذارم، یا ناتمام؟ حضرت فرمود: در بین راه ناتمام و در آن مکان تمام بگذار.

این حدیث، حکمی را بیان کرده که هیچ فقیهی به آن فتوی نداده است و آن، واجب بودن ناتمام گزاردن نماز میان دو وطنی است که فاصله آن دو، کم تر از هشت فرسخ باشد، البته در صورتی که مقصود از کلمه «ضیعة» را در حدیث وطن انگاریم. با این حکم، ناتمام گزاردن نماز در بین راه و تمام گزاردن آن در مقصد است، بنابراین انگار که مقصود از «ضیعة» غیر وطن باشد. در هر صورت، مسافت کم تر از هشت فرسخ خواهد بود. به زودی یادآور خواهیم شد که در هر صورت، آنچه از این حدیث فهمیده می شود با نتیجه ای که از حدیثهای دسته نخست گرفته شد ناسازگاری ندارد.

آیت الله سید محسن حکیم، درباره این حدیث می نویسد:

«باید این حدیث را کنار گذاشت. و یا این که آن را به سبب حکم به تمام گزاردن نماز در مقصد، حمل بر تقیه کرد؛ زیرا در غیر این صورت، با حدیثهای پیشین، ناسازگاری خواهد داشت. «۶۹»

۸. «ما رواه الكلینی عن محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن عیسی الحزاز عن بعض اصحابنا عن ابی عبداللّه(ع) قال: بینا نحن جلوس وأبی عند وال لبني امية علی المدينة اذ جاء ابی مجلس فقال: كنت عند هذا قبيل، فسألهم عن التقصير: فقال قائل منهم في ثلاث.

وقال قائل منهم يوم و ليلة .

وقال قائل منهم : روحه .

فسألني ، فقلت له : ان رسول الله ، صلى الله عليه وآله ، لما نزل عليه جبرئيل بالتقصير ، قال له النبي صلى الله عليه وآله : في كم ذلك؟

فقال : في بريد .

قال : وای شی البرید؟

قال : ما بين ظل عير الى فيئ وعير .

قال : ثم عبرنا زمانا ، ثم رأى بنو امية يعملون اعلاما على الطريق وانهم ذكروا ما تكلم به ابو جعفر (ع) فذرعوا ما بين ظل عير الى فيئ وعير ثم جزوه على اثني عشر ميلاً فكان ثلاثة آلاف و خمسمائة ذراع كل ميل ، فوضعوا الاعلام ، فلما ظهر بنوها شم غيروا أمر بنو امية غيرة لأن الحديث هاشمي ، فوضعوا إلى جنب كل علم علماً. ۷۰

امام صادق (ع) فرمود : ما نشسته بودیم و پدرم که نزدیکی از والیان بنی امیه بر شهر مدینه بود ، وارد شد و نشست ، سپس فرمود : من چند لحظه پیش نزد او [والی] بودم که والی از آنان [علمای مذاهب دیگر] درباره ناتمام گزاردن نماز پرسید .

گروهی از آنان گفتند : در سفر سه روزه .

گروهی گفتند : در یک شب و یک روز .

گروهی گفتند : در یک روحه . ۷۱

والی ، از من پرسید ، به او گفتم : رسول خدا (ص) در آن هنگام که جبرئیل برای بیان حکم ناتمام گزاردن نماز بر او فرود آمد او از

جبرئیل پرسید : این حکم در چه مقدار راه است؟

جبرئیل گفت : در یک بريد .

حضرت فرمود: برید چیست؟

جبرئیل گفت: از سایه «عیر» تا سایه «وعیر».

امام صادق (ع) فرمود: سپس زمانی سپری شد، دیده شد که بنی امیه نشانه هایی را در درازای راه قرار می دهند و این در حالی بود که آنان آنچه را که امام باقر (ع) فرموده بود، به یاد آوردند، سپس میان سایه «عیر» تا سایه «وعیر» را به وسیله ذراع اندازه گرفتند، آن را بر دوازده میل تقسیم کردند که درازای هر میل، سه هزار و پانصد ذراع شد، سپس نشانه گذاری کردند. هنگامی که بنی هاشم [بنی عباس] ظاهر شدند، به گونه ای آن نشانه گذاریها را دگرگون کردند، پس در کنار هر نشانه ای، نشانه ای از خود گذاشتند.

۹. «مارواه الصدوق قال: وقال الصادق (ع): إن رسول الله صلى الله عليه وآله لما نزل عليه جبرئيل بالتقصير قال له النبي صلى الله عليه وآله في كم ذلك؟ فقال: في برید، فقال: و كم البرید؟ قال: ما بين ظل عير الى فيئ وعير فذرعته بنو امية ثم جزوه على اثني عشر ميلاً فكان كل ميل الفاً وخمسائة ذراع، و هو اربعة فراسخ.»^{۷۲}

امام صادق (ع) فرمود: هنگامی که جبرئیل برای بیان حکم ناتمام گزاردن نماز بر رسول خدا (ص) فرود آمد، پیامبر (ص) از او پرسید: این حکم ناتمام گزاردن نماز، در چه اندازه راه است؟

جبرئیل گفت: در یک برید.

پیامبر پرسید: برید چه اندازه است؟

جبرئیل گفت: بین سایه «عیر» و سایه «وعیر».

امویان آن درازا را به ذراع اندازه گرفتند و سپس بر دوازده میل تقسیم کردند که هر میل برابر با هزار و پانصد ذراع و مجموع درازا، برابر با چهار فرسخ شد.

شیخ حر عاملی، در ذیل این حدیث می نویسد:

«این روایت، خلاف مشهور میان راویان و فقیهان است و...
و شاید ذراع در این جا غیر از ذراع در حدیث نخست، و بیش از
میزان آن باشد.»

۱۰. «ما رواه الكلینی عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر
عن بعض اصحابه عن ابی عبد الله (ع) قال: سئل عن حد الامیال الّتی
یجب فیها التقصیر؟

فقال ابو عبد الله (ع): إن رسول الله صلی الله علیه وآله جعل حد
الامیال من ظل غیر الی ظل و غیر، و هو المیل الذی وضع رسول
الله صلی الله علیه وآله علیه التقصیر.»^{۷۳}

از امام صادق (ع) درباره میلهایی که سبب ناتمام گزاردن نماز
می شود می پرسد. حضرت در پاسخ می فرماید: رسول خدا (ص)
اندازه میلهایی که سبب ناتمام گزاردن نماز می شود، از سایه غیر تا
سایه و غیر قرار داد و آن اندازه میلی است که پیامبر (ص)
ناتمام گزاردن نماز را بر آن بر نهاده است.

بررسی سندهای حدیث پسین

به خوبی روشن است که حدیث شماره ۸ مرسل است و بی اعتبار. همین گونه
است روایت ابن بابویه، به گونه مرسل از امام صادق (ع)؛ زیرا دلیلی معتبر بر حجت
بودن اخبار و مرسله شیخ صدوق، وجود ندارد.

حدیث دهم نیز، اعتباری ندارد؛ زیرا ابن ابی عمیر، هر چند از اصحاب اجماع
است، ولی این موضوع دلیل بر معتبر بودن اخبار مرسله او نمی شود. در معنای
اصحاب اجماع، در شرح حدیث هفتم از روایات دسته نخست، یادآور شدیم: این
نیست که روایات مرسله راوی اعتبار داشته باشد.

معنای عَیْر و وُعَیْر :

علامه بحر العلوم در این باره می نویسد :

«عَیْر، بر وزن طَیْر، و وُعَیْر بر وزن زُیْر، دو کوه در مدینه اند که در جانب مشرق و مغرب آن قرار دارند. عَیْر، که به آن عایر نیز گفته می شود، در شرق مدینه و وُعَیْر در غرب آن واقع است؛ از این روی، حضرت رسول (ص) فرمود: بین سایه عَیْر و سایه وُعَیْر، زیرا «فیء» آن سایه ای است که پدید بیاید که از فعل «فاء» به معنای «رجوع کرد» مشتق است.»

همو، می افزاید:

«و مقصود از «میان دو سایه» میان دو کوه است. سایه گفته برای اینکه بیابانها که اندازه درازای «میل» همانا دو جهتی است که آن دو جهت، آغاز سایه اند. پس یادکرد سایه، برای تأکید روی چیزی است که ظهور بینه آن را می رساند و اما پایان سایه روشن نیست، بلکه گاهی سایه، پایان ندارد؛ از این روی، اندازه گیری از پایان سایه دو کوه، درست نیست.»^{۷۴}

بررسی دلالت اخبار دسته دوم

همه اخبار دسته دوم، ظهور در این دارند که چهار فرسخ تمام، موضوع برای ناتمام گزاردن نماز است، بدون بازگشت. یعنی ظاهر آنها این است که کم ترین درازایی که در آن باید نماز را ناتمام گزارد، چهار فرسخ، یک برید و یا دوازده میل است.

اگر نبود اخبار دیگری که روشن گر این دسته از اخبارند، چنین استفاده می شد که میان اخبار دسته دوم و اخبار دسته اول، ناسازگاری است، هر چند درگاه ناسازگاری نیز، هیچ گونه خدشه ای بر آنچه که ما به آن رسیده ایم، وارد نمی شود، زیرا این ناسازگاری احتمالی و ابتدایی از این جهت تردید ایجاد می کند که آیا معیار

کوتاه شدن نماز، آن سفری است که درازای آن یک روز باشد و یا آن سفری که درازای آن نصف روز باشد؟

اخبار دسته نخست، احتمال نخست را و اخبار دسته دوم، احتمال دوم را می فهمانند و یادکرد چهار فرسخ و یک برید و مانند آن در دسته دوم، به عنوان بیان نمونه برای نصف روز است. در هر صورت، ناسازگاری احتمالی یاد شده با توجه به روایات دسته سوم، برطرف خواهد شد.

روایات دسته سوم

این دسته از اخبار ظهور در این دارند که چهار فرسخ، سبب ناتمام گزاردن نماز است، به شرط این که مسافر، در همان روز خارج شدن از وطن، به وطن باز گردد که در نتیجه «مسیره یوم» و یا «هشت فرسخ» به گونه آمیختگی رفت و برگشت، درست می شود:

۱. «ما رواه الصدوق عن جميل بن دراج عن زراره بن اعين قال: سألت ابا عبد الله (ع) عن التقصير، فقال: برید ذاهب و برید جائی، قال: وکان رسول الله، صلی الله علیه و اله، اذا اتی ذبابا قصر و ذباب علی برید و انما فعل ذلك لانه اذا رجع کان سفره بریدین ثمانية فراسخ.»^{۷۵}

زراره از امام صادق (ع) درباره ناتمام گزاردن نماز می پرسد. حضرت می فرماید: یک برید رفت و یک برید برگشت. سپس فرمود: پیامبر خدا (ص) هنگامی که به «ذباب» می رفت، نماز را ناتمام می گزارد و «ذباب» در یک بریدی قرار دارد و همانا این کار را انجام می داد برای این که اگر باز می گشت، مسافرت او دو برید، برابر با هشت فرسخ می شد.

۲. «ما رواه فی العیون والعلل باسناده عن الفضل بن شاذان عن الرضا (ع) قال: انما وجبت الجمعة علی من یکون علی رأس

فرسخین، لا اکثر من ذلك، لأن ما تقصر فيه الصلاة بريدان ذاهبا، او بريد ذاهبا و بريد جايبا، والبريد اربعة فراسخ، فوجبت الجمعة على من هو على نصف البريد الذي يجب فيه التقصير، وذلك لانه يجمع فرسخين ويرجع فرسخين، وذلك اربعة فراسخ، وهو نصف طريق المسافر. ٧٦

فضل بن شاذان می گوید: امام رضا(ع) فرمود: همانا نماز جمعه، واجب شد برای کسی که در دو فرسخی قرار گرفته باشد، نه بیش تر از این؛ زیرا درازایی که در آن، ناتمام گزاردن نماز واجب می شود، دو بريد رفت و يا يك بريد رفت و يك بريد برگشت و بريد، چهار فرسخ است. سپس نماز جمعه واجب شد بر کسی که در نصف بريد قرار بگیرد، که نماز در بريد ناتمام می شود؛ زیرا او دو فرسخ می رود و دو فرسخ بر می گردد و این، برابر است با چهار فرسخ، نصف راه مسافر.

اشکال: حکم واجب بودن نماز جمعه در این حدیث، به عهده کسی قرار گرفته که در دو فرسخی قرار گرفته باشد، نه به کسی که راه او تا نماز جمعه نیمی از نیم روز باشد و حکم یاد شده در حدیث هم ثابت است و هم نشانه این که معیار در ناتمام گزاردن نماز، هشت فرسخ است، نه مسیر یوم.

پاسخ: شما اگر اخبار باب نخست از بابهای نماز جمعه را در وسائل الشیعه^{٧٧} مطالعه کنید، در می یابید که حکم واجب بودن نماز جمعه، تنها برای کسانی گذارده نشده است که سر دو فرسخی قرار گرفته باشند؛ زیرا آهنگ آن روایتها، آهنگ برداشتن حکم است و ناسازگاری ندارد که در آغاز و در مقام انشاء، حکم، به عهده کسانی آمده باشد که در جایی قرار گرفته باشند که نیمی از نیم روز، با مکان نماز جمعه فاصله داشته باشند، ولی امام(ع) به عنوان حاکم سیاسی شرعی و برای زمان خود، حکم را از کسانی که در بیش از دو فرسخ قرار بگیرند، برداشته باشد، چنانکه زکات در اصل وضع، به بسیاری از غلات و ... بسته شد بود، ولی بخشی از آنها، مانند: برنج و ...

بخشیده شد.

احتمال دیگر در مسأله مورد بحث این است که اگر حکم به دو فرسخی بسته شده باشد، بگوییم این بستگی حکم به عنوان بیان نمونه در زمان بیان حکم است.

۳. «مارواه الشيخ عن الحسين بن سعيد عن فضال عن معاوية بن وهب، قال: قلت: لا يعبد الله (ع): ادنى ما يقصر فيه المسافر الصلوة؟ قال: برید ذاهبا وبرید جاثيا.»^{۷۸}

معاوية بن وهب می گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: کم ترین راهی که مسافر در آن، نماز را ناتمام می گزارد، چه اندازه است؟ فرمود: یک برید رفت و یک برید برگشت.

۴. «مارواه ايضا عن الصفار عن ابراهيم بن هاشم عن رجل عن صفوان قال: سألت الرضا (ع) عن رجل خرج من بغداد يريد أن يحلق رجلاً على رأس ميل، فلم يزل يتبعه حتى بلغ النهروان وهي أربعة فراسخ من بغداد، أيفطر إذا اراد الرجوع و يقصر؟

فقال: لا يقصر ولا يفطر، لانه خرج من منزله وليس يريد السفر ثمانية فراسخ، وانما خرج يريد أن يلحق صاحبه في بعض الطريق فتمادى به السير الى الموضع الذي بلغه، ولو اته خرج من منزله يريد النهروان ذاهبا وجاثيا لكان عليه أن ينوي من الليل سفراً والافطار، فان هو أصبح ولم ينو السفر فبداله من بعد أن أصبح في السفر قصر، ولم يفطر يومه ذلك.»^{۷۹}

صفوان می گوید: از امام رضا (ع) درباره مردی پرسیدم که از بغداد بیرون رفت، به آهنگ این که به مردی بیوندد که در یک میلی بغداد قرا دارد. و همچنان آن مرد را دنبال کرد، تا این که به «نهروان» رسید، که تا بغداد چهار فرسخ فاصله دارد. آیا اگر آهنگ برگشت کرد، روزه خود را بگشاید و نماز خود را ناتمام بگذارد؟

امام فرمود: نه روزه خود را بگشاید و نه نماز خود را ناتمام

بگزارد؛ زیرا او، آن گاه که از منزل خود خارج شد، آهنگ آن نداشت که هشت فرسخ راه بپیماید، بلکه به این آهنگ خارج شد که در بین راه به رفیق خود پیوندد، ولی حرکت او، او را به آن جا کشاند که رسید و اگر او از منزل خود به آهنگ نهروان خارج می شد که برود و برگردد، بر او واجب می شد که از شب حرکت، چنین آهنگی را داشته باشد و گشودن روزه نیز بر او واجب می شد. پس اگر او در بامداد روز حرکت، آهنگ سفر نکند، ولی مسافرت پیش بیاید، نماز را ناتمام بگزارد و آن روز، روزه خود را بگشاید.

این حدیث، از نظر سند مرسل است و اعتباری ندارد. افزون بر این، از حیث دلالت نیز، در ذیل آن حکمی بیان شده که کسی به آن فتوا نداده است:

«کسی که در شب آهنگ سفر نداشته باشد و بامداد آن شب، بدون پیش بینی و آهنگ پیشین، به سفر برود، باید نماز خود را ناتمام بگزارد، ولی روزه وی صحیح است.»^{۸۰}

این حکم، ناسازگاری دارد، با اخباری که دلالت بر باطل بودن روزه در هر جایی می کند که نماز ناتمام گزارده می شود.

۶. «ما رواه الكلینی عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد البرقی عن محمد بن أسلم الجبلی عن صباح الحذاء عن اسحاق بن عمار قال: سألت ابا الحسن (ع) عن قوم خرجوا إلى سفر، فلما انتهوا إلى الموضع الذي يجب عليهم فيه التقصير قصروا من الصلوة فلما صاروا على فرسخين أو على ثلاثة فراسخ أو على اربعة فراسخ تخلف عنهم رجل لا يستقيم لهم السفر إلا بمجيئه إليهم فاقاموا على ذلك آیا ما لا يدرون هل يمضون في سفرهم أو ينصرفون، هل ينبغي لهم أن يتموا الصلوة أو يقيموا على تقصيرهم؟ قال: إن كانوا بلغوا مسيرة اربعة فراسخ فليقيموا على

تقصیرهم أقاموا أو انصرفوا، وان كانوا ساروا أقل من أربعة فراسخ فليتموا الصلوة أقاموا أو انصرفوا، فاذا مضوا فليقصروا.

وروی الصدوق فی العلل عن محمد بن موسی بن المتوکل عن علی بن الحسین السعدآبادی عن احمد بن ابی عبداللہ البرقی عن محمد بن علی الکوفی عن محمد بن اسلم الجبلی نحوه، وزاده: ثم قال: وهل تدري كيف صار هكذا؟ قلت: لا ادري، قال: لأن التقصير في بريدين، ولا يكون التقصير في اقل من ذلك، فلما كانوا قد ساروا بريداً كانوا قد ساروا سفر التقصير، فان كانوا ساروا اقل من ذلك لم يكن لهم إلا إتمام الصلوة، قلت: أليس قد بلغوا الموضع الذي لا يسمعون فيه أذان مصرهم الذي خرجوا منه؟ قال: بلى، انما قصروا في ذلك اليوم، لانهم لم يشكوا في سيرهم وان السير يجديهم، فلما جاءت العلة في مقامهم دون البريد صاروا

هكذا.^{۸۱}

اسحاق بن عمار می گوید: از امام موسی بن جعفر (ع) درباره گروهی پرسیدم که به آهنگ سفر خارج شدند و چون به جای رسیدند که در آن جا باید نماز را ناتمام بگذارند، نماز را ناتمام گزاردند و چون به دو فرسخی و یا سه فرسخی و یا چهار فرسخی رسیدند، یک تن از آن گروه از ادامه دادن راه با آنان بازماند، در حالی که سفر آنان بستگی به وی داشته است. گروه از حرکت باز ایستاد و منتظر شدند، تا او برگردد. سفر آنان نیز انجام نمی گیرد، مگر با آمدن او؛ از این روی در آن جا، چند روزی ماندگار شدند و نمی دانستند که به سفر خود ادامه دهند و یا این که منصرف شوند.

آیا جایز است اینان نماز خود را تمام بگذارند و یا این که باید همچنان ناتمام بگذارند؟

حضرت فرمود: اگر به چهار فرسخی رسیدند، نماز را همچنان ناتمام بگذارند، چه بخواهند در آن جا بمانند و چه این که نمانند. اگر به کم تر از چهار فرسخ رسیدند، نماز را تمام بگذارند، چه بخواهند در آن جا بمانند و یا بخواهند نمانند. پس هنگامی که بخواهند سفر خود را ادامه بدهند، نماز را ناتمام بگذارند.^{۸۲}

شیخ صدوق در کتاب علل همین حدیث را با چند واسطه از محمد بن اسلم جبلی نقل کرده و افزوده است:

«حضرت فرمود: و آیا می دانی که چگونه این گونه شده است؟
گفتم: نمی دانم.

امام فرمود: برای این که ناتمام گزاردن نماز در دو برید است، نه در کم تر. پس هنگامی که یک برید راه رفته باشند [صاحب وسائل در اینجا این جمله را افزوده است: و بخواهند منصرف شوند]. به اندازه ناتمام گزاردن نماز، راه پیموده اند و اگر کم تر از این راه را می پیمودند، بر آنان جایز نبود، جز تمام گزاردن نماز.

گفتم: آیا آنان به جایی نرسیدند که در آن جا، اذان وطن خود را، که از آن خارج شده اند، نمی شنوند؟

فرمود: آری، همانا در آن روز ناتمام گزاردند [وسائل: در آن مکان] زیرا شک در سیر خود نداشتند [وسائل: و چون سیر آنان جدی بود].^{۸۳}

دلالت اخبار دسته سوم

دانستیم بنا بر آنچه از اخبار دسته نخست فهمیده می شود، معیار در واجب بودن ناتمام گزاردن نماز «مسیره یوم» است و قیده‌های دیگر برای روشن گریند و یادکرد آنها به عنوان مصداق «مسیره یوم» در آن زمان است و آنچه از اخبار دسته دوم فهمیده می شود، معیار در واجب بودن ناتمام گزاردن نماز، پیمودن مسیر نصف روز است و

یادکرد برید و چهار فرسخ، به عنوان مصداق خارجی معمولی برای سیر در آن زمان است.

و اما آنچه از اخبار دسته سوم فهمیده می شود، چهار فرسخ، یعنی پیمودن نیمی از روز، سبب ناتمام گزاردن نماز می شود، به شرط این که در پی آن، بازگشت انجام بگیرد، نه به طور کلی. بنابراین، این دسته از اخبار، در واقع به مانند تفسیر برای دسته اول و دوم اخبارند، به گونه ای که اگر این دسته از اخبار نبود، بین اخبار دسته اول و دوم ناسازگاری پدید می آمد، ولی با بودن آن، روشن می شود که مقصود از «مسیره یوم» در دسته نخست، فراتر از مسیر کشیده (امتدادی) و درهم آمیخته (تلفیقی) و حکم مسیره یوم در آمیخته از رفت و برگشت، همان حکم مسیر کشیده و دراز است. و همچنین مراد از چهار فرسخ و یا مسیر نیم روز در دسته دوم، همان چهار فرسخ در آمیخته و یا نیمی از روز در آمیخته است.

به دیگر سخن، آنچه از اخبار دسته دوم فهمیده می شود، نیمی از روز است، به شرط این که در پی رفت، برگشت باشد که در نتیجه، پیمودن راه به یک روز تمام می شود و یادکرد «اربعه فراسخ» به عنوان مصداق برای مسیر نیم روز در آن عصر و به عنوان بیان برای کم ترین اندازه درازا، میان مبدء و مقصد است که نتیجه این جمع عرفی، از بین رفتن ناسازگاری احتمالی میان اخبار دسته نخست و دسته دوم است.

پرسش: ناسازگاری میان قید مسیره یوم و قیدهای دیگر را چه می گوید؟

پاسخ: چنین ناسازگاری را فقیهان هرگز مطرح نکرده اند. بسیاری از فقیهان گزیری جز یادکرد مسیر یوم در عرض قیدهای دیگر نداشته اند و این را با حروف عطف (واو و ...) بیان کرده اند که در این باره می توانید به کتابهای شرایع، چاپ شده در سلسله الینابیع الفقهیه، ج ۴/۸۲۵؛ منتهی المطلب، ج ۱/۳۸۹؛ ذخیره المعاد/۴۰۵؛ رساله بحر العلوم، چاپ شده در مفتاح الکرامه، ج ۳/۵۰۲؛ مقنع، چاپ شده در سلسله الینابیع، ج ۲/۶۲؛ مجمع الفائدة والبرهان، ج ۳/۳۵۸ و ۳۶۶، مراجعه کنید.

خلاصه، معیار اصلی برای واجب بودن ناتمام گزاردن نماز، همان مسیره یوم است؛ یعنی انسان در یک روز، با وسیله عادی زمان خود، یک سیر عادی را داشته

بنابراین، باید بگوییم که معیار برای واجب بودن ناتمام گزاردن نماز، پیمودن درازای یک روز میانه گون و در منطقه ای میانه از حیث پستی و بلندی، با وسیله ای نه بسیار کندرو و نه بسیار تندرو است. البته معنای این نکته که معیار همان «مسیر یوم» است، این نیست که حرکت در روز باشد، بلکه اگر در شب و یا آمیخته ای از روز و شب هم باشد، حکم همین است.

باشد، چه این که این یک روز به گونه کشیده و دراز باشد و یا به صورت آمیخته از رفت و برگشت.

بنابراین، باید بگوییم که معیار برای واجب بودن ناتمام گزاردن نماز، پیمودن درازای یک روز میانه گون و در منطقه ای میانه از حیث پستی و بلندی، با وسیله ای نه بسیار کندرو و نه بسیار تندرو است. البته معنای این نکته که معیار همان «مسیر یوم» است، این نیست که حرکت در روز باشد، بلکه اگر در شب و یا آمیخته ای از روز و شب هم باشد، حکم همین است.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

دسته چهارم: اخبار عرفات

در آنچه که بیان شد، هدف نگارنده این بود که معیار واقعی واجب بودن ناتمام گزاردن نماز و باطل بودن روزه را در سفر، ثابت کند؛ از این روی اگر به حکمها و نکته های دیگری در «لابه لای» بحث اشاره شد و یا روایات به آنها اشاره داشته اند، به گونه ای دور افتادن از مطلب بوده و نگارنده در پی اثبات و رد کردن آنها نبوده است؛ از این روی مبهم ماندن آنها هیچ گونه خدشه ای به اصل هدف وارد نمی سازد، ولی در این میان، برای کامل کردن استدلال به اخبار عرفات اشاره ای شد، از این روی، بایسته می نمود، پاره ای از اخبار را یادآور شویم و به بررسی آنها پردازیم:

۱. «مارواه الصدوق باسناده عن معاوية بن عمار أنه قال لایعبدالله(ع): إن اهل مكة یتمون الصلاة بعرفات، فقال: ویلهم [او ویحهم] وای سفر اشد منه؟ لاتتم.

محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن علی بن محبوب عن العباسی

یعنی ابن معروف عن عبدالله بن مغيرة عن معاوية بن عمار مثله .
و باسناده عن الحسين بن سعيد عن صفوان بن يحيى و حماد بن
عيسى عن معاوية عمار مثله ، إلا أنه قال : «لا تتموا» و باسناده عن
العباس والحسن بن سعيد جميعا ، عن علي ، يعنى ابن مهزيار ، عن
فضالة بن معاوية مثله .

ورواه الكليني عن علي بن ابراهيم عن ابيه و عن محمد بن اسماعيل
عن الفضل بن شاذان ، عن صفوان بن يحيى مثله .^{۸۴}
معاوية بن عمار به امام صادق مى گوید : مردم مکه نماز خود را در
سرزمين عرفات تمام مى گزاردند .

حضرت فرمود : وای بر آنان ! کدام سفر دشوارتر از اين سفر
است ؟ نماز در آن جا تمام گزارده نمى شود .

شيخ طوسى ، بسان اين حديث را با سند خود از محمد بن علي بن
محبوب و او از عباس بن معروف و او از عبدالله بن مغيرة و او از
معاوية بن عمار و با سند ديگر از حسين بن سعيد و او از صفوان بن
يحيى و حماد بن عيسى و آن دو از معاوية بن عمار ، نقل کرده است
و در نقل اخير ، به جاى «نماز در آن جا تمام گزارده نمى شود»
فرموده : «نماز را در آن جا تمام نگزاريد .»

و نیز شيخ ، بسان اين حديث را از عباس و حسن بن علي و آن دو
از علي بن مهزيار و او از فضالة بن معاوية نقل کرده است .

ثقة الاسلام كليني نیز ، آن را از علي بن ابراهيم و او از پدرش
ابراهيم و او از محمد بن اسماعيل و او از فضل بن شاذان و او از
صفوان بن يحيى نقل کرده است .

۲ . «ما رواه محمد بن محمد المفيد فى المقنعة ، قال : قال (ع) :
ويل لهؤلاء القوم الذين يتمون الصلاة بعرفات ، أما يخافون الله ؟
فقليل له : فهو سفر ؟ فقال : وای سفر اشد منه ؟»^{۸۵}

حضرت می فرماید: وای بر این قوم که نماز را در سرزمین عرفات

تمام می گزارند. آیا از خداوند نمی ترسند؟

از حضرت پرسیده شد: آیا به عرفات رفتن، سفر به شمار می آید؟

فرمود: چه سفری دشوارتر از این سفر است؟

روایات بسیار دیگر دربارهٔ عرفات وجود دارد که معنای آنها این است:

«اهل مکه و یاکسانی که حکم اهل مکه را یابند، مانند کسانی که ده

روز در آن شهر بمانند و سپس به سرزمین عرفات بروند، باید نماز

خود را ناتمام بگذارند.»

از مجموع این دسته از اخبار، آنچه که به بحث ما بستگی داشته باشد، دو نکته را

استفاده می کنیم:

۱. درازی بین شهر مکه تا سرزمین عرفات، در آن زمان، نیم روز بوده است.

بنابراین، اخبار عرفات، همان مطلب را می فهمانند که از اخبار دسته سوم

استفاده کردیم و یادکرد برید و مانند آن، به عنوان مصداق برای مسیر نیم روز در آن

زمان است، نه به عنوان معیار اصلی واجب بودن ناتمام گزاردن نماز.

۲. حکمت بارشدن حکم ناتمام گزاردن نماز، برعهدهٔ مسافر (چنانکه از دو

حدیث نقل شده استفاده می شود) دشواری و رنج سفر است و شارع مقدس، برای این

که در برابر دشواریهای راه، آسان بگیرد و از وظیفه بکاهد، این حکم را گذارده است.

با توجه به این نکته بود که در مقدمه در لابه لای نوشتار یادآوری شد که در زمان

ما، ناتمام گزاردن نماز و باطل شدن روزه در سفر هشت فرسخ، با حکمت گذاردن

حکم، سازواری ندارد.

خلاصه سخن:

آنچه از روایات استفاده می شود، آن گاه مسافر باید نماز را ناتمام بگذارد و

روزه اش را بگشاید که با رسانه های عادی زمان، یک روز راه پیماید.

این یک روز، فرقی نمی کند در این که به گونه کشیده و درازا، یا به گونه آمیخته

از رفت و برگشت باشد.

همچنین، لازم نیست مسافرت در روز باشد، بلکه اگر تمام آن و یا نیمی از آن در شب انجام بگیرد، باز هم حکم همین است، به شرط این که راه پیموده شده، برابر با

آنچه از روایات استفاده می شود، آن گاه مسافر باید نماز را ناتمام بگذارد و روزه اش را بگشاید که با رسانه های عادی زمان، یک روز راه پیماید.

این یک روز، فرقی نمی کند در این که به گونه کشیده و درازا، یا به گونه آمیخته از رفت و برگشت باشد.

همچنین، لازم نیست مسافرت در روز باشد، بلکه اگر تمام آن و یا نیمی از آن در شب انجام بگیرد، باز هم حکم همین است، به شرط این که راه پیموده شده، برابر با راه یک روز عادی باشد و در مورد راه آمیخته از رفت و برگشت، هر چند بر اساس روایات، اشاره شد که شرط است بازگشت، در همان روز رفت باشد، ولی بر این نکته در این جا اصراری نیست؛ زیرا باید در جای دیگر به بحث گذارده شود و ثابت نشدن آن نیز، خدشه ای به هدف ما وارد نمی سازد.

راه یک روز عادی باشد و در مورد راه آمیخته از رفت و برگشت، هر چند بر اساس روایات، اشاره شد که شرط است بازگشت، در همان روز رفت باشد، ولی بر این نکته در این جا اصراری نیست؛ زیرا باید در جای دیگر به بحث گذارده شود و ثابت نشدن آن نیز، خدشه ای به هدف ما وارد نمی سازد.

در ضمن، به اشکالهای احتمالی که بر ادعا و استدلال ما به روایات وارد می شد پاسخ داده ایم.

نوع بحث، به سبک جواهر و بر اساس مبانی اصولی و فقهی انجام گرفته است و نادیده گرفتن پاره ای از مبانی اصولی شماری از فقیهان، به صورت مستدل، به معنای نادیده گرفتن اصل مبانی اصولی نیست؛ زیرا بسیاری از مبانی علم اصول و فقه اختلافی است و نگارنده در این گونه موارد، با مبنای خود به استدلال پرداخته است.

بی نوشتها:

۱. مجله «حوزه»، شماره ۶۷/۲۰۴.
۲. تفسیر «روح البیان»، شیخ اسماعیل حقی البرسوی، ج ۲/۲۷۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳. تفسیر «مجمع البیان»، امین الاسلام طبرسی، ج ۳/۱۲۶، بیروت.
۴. کتاب «مفردات القرآن»، راغب اصفهانی.
۵. «مجمع البحرین»، طریحی، ج ۲/۱۰۶.
۶. «لسان العرب»، ابن منظور، ج ۱/۵۴۵.
۷. همان مدرک، ج ۴/۳۶۷-۳۶۸.
۸. تفسیر «المیزان»، علامه طباطبائی، ج ۲/۱۰، مؤسسه الاعلمی، بیروت.
۹. سوره «مائده»، آیه ۱۰۶.
۱۰. تفسیر «المیزان»، ج ۵/۶۱.
۱۱. «مجمع البیان»، ج ۲/۱۰۰.
۱۲. تفسیر «روح البیان»، ج ۲/۲۷۳-۲۷۴.
۱۳. تفسیر «کشاف»، زمخشری، ج ۱/۵۵۸.
۱۴. «انتصار»، سید مرتضی، چاپ شده در «سلسله التناهیات الفقهیه»، گردآوری اصغر مروارید، ج ۳/۲۰۶، فقه الشیعه، بیروت.
۱۵. «فقه القرآن»، قطب رواندی، ج ۱/۱۶۳، کتابخانه آیت الله نجفی، قم.
۱۶. «المقنعه»، شیخ مفید، چاپ شده در «سلسله التناهیات الفقهیه»، ج ۳/۱۶۱.
۱۷. «مجمع الفائدة والبرهان»، محقق اردبیلی، ج ۴/۳۴۲، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین.
۱۸. «وسائل الشیعه»، ج ۵/۵۳۸، ابواب صلاة مسافر، باب ۲۲، ح ۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۹. «انتصار»، چاپ شده در «سلسله التناهیات الفقهیه»، شیخ حر عاملی، ج ۳/۲۰۶.
۲۰. «فقه القرآن»، ج ۱/۱۴۳.

۲۱. «مقنعه»، چاپ شده در «سلسله الینابیع الفقهیه»، ج ۳/۱۶۱.
۲۲. «متهی المطلب»، ج ۲/۳۸۹.
۲۳. تفسیر «کشاف»، ج ۱/۵۵۸.
۲۴. «فقه القرآن»، ج ۱/۱۴۲.
۲۵. «انتصار»، سید مرتضیٰ/۵۱، انتشارات شریف رضی.
۲۶. «فقه الرضا»، چاپ شده در «سلسله الینابیع الفقهیه»، ج ۳/۳۶.
۲۷. «مقنعه»، شیخ صدوق، چاپ شده در «سلسله الینابیع الفقهیه»، ج ۳/۶۲.
۲۸. «جهل العلم و العمل»، سید مرتضیٰ، چاپ شده در «سلسله الینابیع الفقهیه»، ج ۳/۱۸۷.
۲۹. «النهایه»، شیخ طوسی، چاپ شده در «سلسله الینابیع الفقهیه»، ج ۳/۳۳۱.
۳۰. «مراسم»، سلاربن عبدالعزیز، چاپ شده در «سلسله الینابیع الفقهیه»، ج ۳/۳۷۵.
۳۱. «هدایة بالخیر»، شیخ صدوق، چاپ شده در «سلسله الینابیع الفقهیه»، ج ۳/۸۱.
۳۲. «جواهر الفقه»، ابن براج، چاپ شده در «سلسله الینابیع الفقهیه»، ج ۳/۴۲۹.
۳۳. «مقنعه»، چاپ شده در «الجوامع الفقهیه».
۳۴. «شرایع الاسلام»، محقق حلّی/۳۹، کتابفروشی اسلامی.
۳۵. «قواعد الاحکام»، چاپ شده در «سلسله الینابیع الفقهیه»، ج ۴/۹۴۲.
۳۶. «متهی المطلب»، محقق حلّی، ج ۱/۳۸۹، چاپ سنگی.
۳۷. «نهایه الأحکام»، محقق حلّی، ج ۲/۱۶۹، اسماعیلیان.
۳۸. «ذخیره المعاد»، محقق سبزواری/۴۰۵، مؤسسه آل البيت.
۳۹. «مستند الشیعة»، نراقی، ج ۱/۵۵، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۴۰. به نقل از «مفتاح الکرامه»، ج ۳/۵۰۲، بیروت.
۴۱. «مدارک الاحکام»، سید محمد علی موسوی عاملی، آل البيت.
۴۲. «الهدایة فی شرح البدایة»، محمد عبدالحی/۱۳۸، پاکستان.
۴۳. «من لایحضره الفقیه»، شیخ صدوق، ج ۱/۲۷۸، انتشارات امام مهدی (عج).
۴۴. همان مدرک، ج ۴، شرح مشیخه فقیه، نوشته حسن موسوی/۹.
۴۵. همان مدرک، ج ۴/۶.

۴۶. «وسائل الشیعة»، شیخ حر عاملی، ج ۵/۴۹۲، ح ۱۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۴۷. «وسائل الشیعه»، ج ۵/۴۹۳؛ «تهذیب الاحکام»، شیخ طوسی، ج ۳/۲۰۷، ح ۱؛ «استبصار»، ج ۱/۲۲۳، ح ۱.
۴۸. «وسائل الشیعه»، ج ۵/۴۹۳، ح ۱۴.
۴۹. «استبصار»، شیخ طوسی، ج ۱/۲۲۳، ح ۳، دارالتعارف، بیروت.
۵۰. «وسائل الشیعه»، ج ۵/۴۹۱، ح ۳.
۵۱. «صحاح اللغة»، جوهری، ج ۶/۲۳۷۸.
۵۲. «وسائل الشیعه»، ج ۵/۹۴۲، ح ۷.
۵۳. همان مدرک، ج ۵/۵۲۱.
۵۴. «معجم رجال الحديث»، آیت الله خوئی، ج ۱، دار الزهراء، بیروت.
۵۵. «وسائل الشیعه»، ج ۵/۴۹۳، ح ۱۵؛ ج ۴/۵۲۱، ح ۴.
۵۶. همان مدرک، ج ۱/۴۹۰.
۵۷. «البدر الزاهر»، تقریر درسهای آیت الله بروجردی، مقرر حسین علی منتظری/۷۳، دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۸. «تهذیب الاحکام»، شیخ طوسی، ج ۳/۲۰۹، دارالتعارف، بیروت.
۵۹. همان مدرک، ج ۱/۲۱۷، ح ۴۷.
۶۰. «وسائل الشیعه»، ج ۵/۴۹۲، ح ۶.
۶۱. همان مدرک/۴۹۴، ۴۹۷، ح ۱ و ۱۱.
۶۲. همان مدرک/۴۹۵، ح ۶.
۶۳. همان مدرک/۴۹۵، ح ۵.
۶۴. همان مدرک/۴۹۵، ح ۳.
۶۵. همان مدرک/۴۹۷.
۶۶. همان مدرک/۴۹۶، ح ۷.
۶۷. به نقل از «مفتاح الکرامه»، ج ۳/۵۰۵.
۶۸. «وسائل الشیعه»، ج ۵/۴۹۷، ح ۱۳.

۶۹. «مستمسک العروة الوثقى»، سيد محسن حكيم، ج ۸/۸، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
۷۰. «وسائل الشيعه»، ج ۴۹۷/۵، ح ۱۳.
۷۱. شايد منظور از اين كلمه سفرى است كه نياز به استراحت دارد.
۷۲. «وسائل الشيعه»، ج ۴۹۸/۵، ح ۱۶.
۷۳. همان مدرک/ ۴۹۷، ح ۱۲.
۷۴. به نقل از «مفتاح الكرامة»، ج ۵۰۷/۳.
۷۵. «وسائل الشيعه»، ج ۴۹۸/۵، ح ۱۵.
۷۶. همان مدرک/ ۴۹۸، ح ۱۸.
۷۷. همان مدرک/ ۲، ح ۱ و ۶.
۷۸. همان مدرک/ ۴۹۴، ح ۲.
۷۹. همان مدرک/ ۴۹۴، ج ۵۰۳/۸، ح ۱.
۸۰. همان مدرک/ ۵۰۱، ح ۱۰.
۸۱. «علل الشرايع»، ج ۲، باب ۱۱۳، ح ۸۴.
۸۲. «وسائل الشيعه»، ج ۵۰۱/۵، ح ۱۰.
۸۳. «علل الشرايع»، ج ۲، باب ۱۱۳، ح ۸۴.
۸۴. «وسائل الشيعه»، ج ۴۹۹/۵، ح ۱ و ۲.
۸۵. همان مدرک، ج ۵۰۰/۵، ح ۶.